

تجدید

سال سوم - شماره ۳۳

ارگان دانشجویان ارشاد

تیرماه ۱۳۶۵

خط امام در

آستان موسی بخش خصوصی

سقوط قیمت نفت در چند ماه اخیر و گسترش بحران اقتصادی به کلیه بنیادهای وارگانهای تولیدی جامعه باردیگر زمینه مساعدی را برای فعال شدن تضادهای دوجناح قدرت بر سر امور حکومت گردانی بوجود آورد و دولت موسوی که به هنگام تجدید انتخابات ریاست جمهوری توسط جناح رقیب و حتی برخی از سردمداران حکومت، عمدتاً به دلیل نداشتن برنامه درازمدت اقتصادی و وابسته کردن تولید به درآمد نفتی، مورد توبیخ قرار گرفته بود، تا جایی که حتی حمایت خامنه‌ای را نیز از دست داده بود.

امروز با از همین سو مرکز حملات جناحهای مختلف میباشد.

بقیه در صفحه ۲

سلسله مباحث استراتژی (۶)

درنشتی بمناسبت نهمین یادواره هجرت وشهادت معلم انقلاب

نگاهی به تجربه ۹ ساله حرکت پیروان راه شریعتی

شریعتی بر اساس تحلیلی که از شرایط اجتماعی ایران داشت راه دیگری را برگزید، از سوئی آمده "تجدید بنای مکتب"، مبتنی بر اجتهاد و بر اساس متدلوژی تطبیقی-سنجشی را طرح و تبلیغ میکرد و به یک رنسانس در ایدئولوژی اسلام

میخوانند و از دیگر سودر مسیر تحقق چنین رنسانسی بزرگ "انقلاب آگاه هیبخش" مبتنی بر سازماندهی جنبش توده‌ای، به مثابه استراتژی و خط مشی تکلیف مینمود.

بقیه در صفحه ۱۵

پویندگان راه معلم در مصاف با ارتجاع

گزارشاتی از زندانهای قم (۴) در صفحه ۱۴

در این شماره :

صفحات ویژه پیروان راه معلم :

* نقش فرهنگ و اقتصاد در بینش جامعه شناسان شریعتی
مقاله‌ای از: عسراف
* فرخی یزدی، سربدار شهیدی در تارک قله تاریخ، از سلمان
* گزارشی از فعالیتهای کمیته پناهندگان سیاسی ایرانی علیه سازش دولتین دست راستی ایران و فرانسه

* معرفی کتاب: م، ۲، ۳۵

* گزارشاتنی از فعالیتهای پیروان راه معلم بمناسبت نهمین یادواره هجرت وشهادت.

تفسیر رخیبری

* منتظری "امید مستضعفان" یا حامی سرمایه دارا

در صفحه ۴

جایگاه بان بان آگاه غیر شریعتی



ایرج مستغلیان

مشی آگاه هیبخش و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی (جمع بندی)

نیز به تحلیل و موضع مادر هر مرحله بستگی دارد.

* این کلام شریعتی، که از هنگامه ارشاد تا کنون یک شیوه تجربه شده موفق نیز در انقلاب ما بود، همواره آویزه گوش شاگردان وی گشته است که: "این نهضت باید کاری کند که این مرد (انقلاب) برد و پایش راه رود، با دستهایش کار کند و با سرش بیندیشد." بقیه در صفحه ۶

مشی آگاه هیبخش مورد نظر ما خود مؤید اصل مبارزه مسلحانه مردمی است که تحت شروط و شرایط معینی در آن جایگاه مشخصی می یابد.

تحقق این مشی بلحاظ سیاسی، کلیه تاکتیکهای متنوع از اعتصابات و تظاهرات گرفته تا شورش و قیام مسلح را در بر میگیرد. محوریت و غالبیت هر یک

موسوی که برای تثبیت قدرت خود در پوشش دفاع از مستضعفین و مآثرهای بسیار تبلیغی بر علیه خوانین و سرمایه داران و مصارف اموال بزرگ زمینداران، در دوم انتخابات خویش را تدارک میدید، بدین گونه با حمایت و دخالت مستقیم شخص خمینی توانست رقیب را از صحنه بدر کرده و چندصاحبی جای خود را مستحکم نماید.

خط امام در آستان بوسی

بخش خصوصی

وی که در تحقق عینی و عملی وعده های خویش مبنی بر احیای کشا و رزی و تقویت و حمایت صنایع و تولیدات غیر نفتی تغییر ساختار صنعتی جا معه و... در این مدت نتوان بوده است با سقوط قیمت نفت (بسته شدن اغلب کارخانجات کمبود مواد - یحتاج اولیه، بالارفتن سرمایه آور قیمت ها و...) بهانه های لازم را بدست جناح رقیب قرار داد تا با این فاکتها به تبلیغ گسترده ای علیه دولت و ورشکستگی تزد دولت سالاری، دست زنده و مثا به نیروی فشاری برای تحمیل سیاست خود، بدانها تکیه کند. جناح رقیب نیز که در شاخصهای چون سرمایه گذاری آزاد، "فعال کردن بخش خصوصی" و... ممتاز میگردد، پس از کناره گذاری شده شدنش از ارکان - های سیستم دولتی، مبارزه پنهان و پیدایی را برای فشار آوردن بر سیاستهای اقتصادی - سیاسی دولت تدارک میدید و در انتظار فرصتی بود تا قدرت خود را رو کند. این است که در این میان فرصت را مغتنم شمرده و مستضعف پناهی "خط امامی" ها را، مستمسکی برای قبضه کردن قدرت میداند:

"ما نمیتوانیم چیزهایی را که احکام اسلام نیست پیاده کنیم، به این بهانه وزیران پوشش سیاسی و تبلیغاتی که به اصطلاح به نفع مستضعفان و محرومان است اینها وقتیمی احکام اسلام را پیاپی کرده کردیم، نتیجه اش بهبود حال محرومان خواهد بود و زوال استضعاف و مستضعفین. جریان مخالف ما که جز این عمل میکند و جز این استدلال مینماید، یک جریان فرصت طلبانه برای اشغال

مناسب است. اینها همه بهانه است. منطق او یک پوششی است برای پنهان کردن تمام ایلات جاه طلبانهاش". (۲۸ خرداد - جلال الدین فارسی روزنامه رسالت).
 نا توانی و ورشکستگی دولت موسوی در گرداندن چرخ اقتصاد، آنچنان ابعاد گسترده ای یافته است که خمینی را یکبار دیگر مجبور به دخالت

میکند تا از دولت مورد حمایت خویش انتقاد کند و رهنمود دهد که: "... دولت نمیتواند مردم را در همه امور شرکت بدهد، در تجارت شرکت بدهد، مردم را در فرهنگ شرکت بدهد" (سخنان خمینی بمناسبت عید فطر)

و در تفسیر همین سخن منتظری به میدان می آید و از تنفر مردم از دخالت دولت در همه امور سخن میراند: "دخالت مستقیم دولت چند تا اشکال دارد، یکی اینکه موجب تنفر و بغضهای ملت میشود و دیگر اینکه استعدادها را رکود پیدا میکند و دولت با یسند استخدام زیادی برای کنترل کردن بکند. یکی اینکه انگیزه برای بسط مواد است نه برای تکامل". وی سپس در ابتدائی ترین شکل، رقابت در سرمایه داری را به تفسیر و تحسین مینشیند و میگوید:

"وقتی دست ملت با شدایسن کارخانه سعی میکنند از مرغوب تر باشد، او میخواد جنسش از این مرغوب تر باشد، رقابت در کار پیدا میشود" واقعا باید به بخش خصوصی آزادی داده شود" (کیهان - ۴ تیر)

در طرف مقابل دولت موسوی که خود را از همه سومورد هجوم میبند به موضع دفاع می افتد و پذیرش خود را نسبت به فعالیت بخش خصوصی اعلام میکند: "ما معتقدیم فعالیت مشارکت بخش خصوصی در برنامهای اقتصادی هستیم، راه برای افرادی که مایلند در بخش خصوصی فعالیت کنند باز است" (اطلاعات - ۲ تیر)

البته تلاش اساسی موسوی این است تا با حمله به جناح

رقیب وعده کردن دیدگاههای اقتصادی آنان به اصطلاح مستضعف پناهی کند و خود را متولی و نگهبان منافع توده های زحمتکش معرفی کند: "طبعاً این نوعها آنها و قلمها قبل از آنکه در مقابل دولت قرار گیرند در مقابل مردم قرار میگیرند و ما این هشدار را به آنها میدهم که مراقب خود باشند که در مقابل قرار گیرند از مردم حمایت کنند. از محرومین حمایت کنند، به دولت ایراد نگیرند که چرا شما حمایت از مستضعفین را میدهید. اگر دولت جمهوری اسلامی، حمایت از مستضعفین را بعنوان شعار خویش مطرح نکند، آیا دولت آمریکا یا بدعنوان شعاری خودش این مسئله را مطرح کند؟ آیا شما افتخار میکنید که دولت شما در شعرا حمایت از محرومین و کوخ نشینان و مستضعفین را مطرح میکند، یا باعث ننگ و ناراحتی شماست" (۴ تیر - کیهان)

این شیوه بخصوص در شرایطی که دولت از جانب مخالفین خود، موردتهاجم قرار میگردد، شکل عمده ای پیدا میکند و در بوق و کرنا های تبلیغاتی به یکباره دفاع از حقوق مستضعفین و شمارش جنایتهای خوانین و سرمایه داران فراری و مزایای بورژوازی ابعاد وسیعی پیدا میکنند. دادستان کل کشور (خوئینیها)، وزیرکشور (محتشمی) صیاد شیرازی، رئیس دیوانعالی کشور (اردبیلی) به یکباره به یادشان می افتد که دهقانان در وضع اسفباری به سر میبرند و از زرننگی خوانین و سرمایه داران بزرگ که به پیچ و خم قانون واردند و اوضاع را بر وفق مراد میگردانند، به صدا و فغان در می آیند.

موسوی خوئینیها که در آغاز دوم انتخابات با ته خود راناجی مستضعفین معرفی میکرد و وعدهها بر سر تقسیم اراضی میان دهقانان میداد، از کند بودن ابزار قانون در مقابل با "الوصفتان" مینالد (۲۷ خرداد - کیهان) و بازگشت گسترده سرمایه داران و خوانین را به زمینهای صادره شده تقبیح میکند. هیچ روشن نیست که این چه قانونی است که دادستان کل کشور و رئیس

دولتش در شکل گیری و تحقق آن عاجز و ناتوانند.

در این میان آنچه که از خلال این درگیریها و تضادهای میتوان مشاهده کرد: احتضار خط به اصطلاح تندروی رژیم است که طی چند سال میکوشید با علم کردن شعارهای رادیکال و سنگ مستضعفین را به سینه زد و در پرتو جلب حمایت این قشر ارکانهای قدرت سیاسی خود را حفظ نماید و در برابر جناح رقیب از آن بعنوان تهدید و نیروی فشاری استفاده کند. بی شک این رادیکال نمائی از آنجا که عمدتاً "ابزاری تبلیغی-سیاسی برای حل بن بستها و کشمکشهای جناحین دولتی بوده و برهیچ گونه برنامه، چشم انداز و بینش انقلابی و مردمی استوار نبوده است راهی به جز تسلیم شدن و پذیرفتن شیوه های شناخته شده و کلاسیک سرمایه داری، فعال کردن بخش خصوصی، آزاد گذاشتن رقابت اقتصادی، پیش پشائی رژیم ضد مردمی و ارتجاعی حاکم باقی نمیگذارد. چرا که قبل از همه، این رقبای داخلی رژیم خواهند بود که نقاب دروغین مردم دوستی و سرمایه ستیزی را از طرف مقابل (که ماهیتسی متشا به دارد) خواهند درید.

کتمان بیش از پیش این ناتوانی و این تناقض ماهیت و فرم در سیستم کنونی، تا به حال خسارات ویرانه درانیهای بسیاری را برای جناحین رژیم به بار آورده است. این است که به یکباره خمینی و جانشینش وارد صحنه میشوند و از ضرورت حتمی و حیاتی آزاد گذاشتن دست بخش خصوصی در حل و فصل مشکلات اقتصادی، داد سخن میدهند. چرا که اگر تا دیروز تکیه تبلیغاتی و استحمار ریبر منافع مستضعفین و دفاع از حق و حقوق آنان، میتوانست راهگشای تحکیم قدرت و تثبیت آینده رژیم (تا مقطعی) گردد، امروز این سلاح زنگ زده و دیگر دردهای بی شمار رژیم را درمان نمیکند و چه بسا خود را ملی برای تزلزل و تشتت هر چه بیشتر و روز افزون رژیم گردد. این است که رژیم ضد خلقی و استحمار ی فقها، به مانند اسلاف دیکتاتور و وابسته خود، روبه سوی تنها نجات دهنده خود، بخش خصوصی میکند تا شاید فرجی برای مرگ حتمی خویش گردد. شعار آزاد گذاشتن بخش خصوصی، ترغیب سرمایه داران برای بازگشت

به وطن و سرمایه گذاری در بخشهای گوناگون، "احترام گذاشتن به مال و منال دیگران"، "تامین سرمایه"، و... سرلوحه حرکت خویش قرار میدهد.

امروز که برای "داد ستانی کل کشور" ایفای شده بودن شیوه های قانونی احقاق حقوق مستضعفان روشن مینماید، بدیهی است که دیگر توده های محروم و زحمتکش را با تبلیغات استحماری نمیتوان فریفت و در صحنه نگهداشت.

قتلها و جنایتهایی که بر علیه دهقانان و زحمتکشان در اقصی نقاط روستاها در پرتو قانون توسط خوانین صورت میگردد، نشانه های گویای بی از و جگری مقام و مست و پایداری توده های محروم در برابر قانون و پیروان ستمکار آن است. ابعاد این جنایات آنچنان گسترده است، که حتی رد پای آن را در لابلای سطور مطبوعات رژیم و اظهارات سردمداران رژیم نمیتوان دریافت.

"روستائیان از دست خانها شکایت میکنند، اما خودشان زندانی میشوند، تاکنون بعضی از اعضای شوراها در بر خورده با خانها به شهادت رسیده اند، اما پرونده آنها در دادگستری مختومه شده است"، "خانها با چنگال انتقامجویانه دوباره به روستائیان ظلم میکنند و حتی عده ای را در این رابطه به شهادت رسانده اند" (کیهان)

دعوی و جناح حاکم، تنها بر سر دوشیوه در سرکوب و استعمار خلقی است که در پرتو مبارزات مستمر و آگاهی طبقاتی و اجتماعی خود، به قدرت و راهی یافته نبرد با ارتجاع آگاهی یافته

امروزه، توده های محروم روستاها و شهرها خود به آن درجه از آگاهی رسیده اند تا سر نوشت خود را، خود رقم زنند و حقیقت خود را بدست آورند. این حقیقتی است که رژیم دیکتاتوری و ضد مردمی حاکم در تمامیت خویش دریافتهاست. تنها تفاوت در این است که جناحی میکوشد تا برای جلوگیری از رادیکالیته شدن مبارزه محرومین در جهت سرنگونی رژیم، خود را حامی و متولی آنان معرفی کند و جناح دیگری در تلاش آنست تا با به چرخش در آوردن گردونه اقتصاد، حساسیتها و فضای انفجار عمومی را آرام کند.

دعوا بر سر دوشیوه در جنا است، سرکوب و استعمار خلقی است که در پرتو مبارزات مستمر و یافتن آگاهی طبقاتی و اجتماعی، به قدرت و راهی یافته است. دیکتاتوری آگاهی یافته است و می رود تا بناهای متزلزل و منحن ارتجاع را درهم ریزد. □

دنباله مقاله "مشی

آگاه هیبخش و..."

از صفحه ۷

"مشی آگاه هیبخش" مورد نظر ما، خود مواءید اصل مبارزه مسلحانه مردمی است که تحت شروط و شرائط معینی در آن جایگاه مشخصی میابد.

در تعریف استمرار تزی مبارزاتی تشیع اثنی عشری تشریح شده: "شیوه مبارزه ای که بر مبنای شناخت دقیق و ارزیابی عینی شرایط و مقدمات و امکانات خودی و خصم، اتخاذ و مجری میگردد آن چنان قابل انعطاف و گسترده و کشدار، که قادر است در تمام فرازونشیبهای شرائط متحول، راه خود را بیابد و بصورت مستقیمی روبه سوی هدفهای خویش گام بردارد" (م، آ، ۷، ص ۱۵۵)، تحقق این مشی بلحاظ سیاسی، کلیه تاکتیکهای متنوع، از اعتصابات و تظاهرات گرفته تا شورش و قیام قهرآمیز مسلح را در بر میگیرد. محوریت و غالبیت هر یک نیز به تحلیل و موضع مادر هر برهه و مرحله بستگی دارد. از این رو در بخش آتی به تحلیل از "مرحله انقلاب"، برای درک مبانی "برنامه عمل" خویش و به بررسی انتقادی سایر تاکتیکهای بکار گرفته شده تاکنون از سوی اپوزیسیون انقلابی خواهیم پرداخت. □

تفسیر خبری

منتظری امید مستضعفین حاکمی
سرما یه دار :

رژیم استعماری و ضد خلقی حاکم هر روز بیشتر در مرداب بحرانی که عامل آن است فرو میرود و برای فرار از آن به سرسوئی چنگ میاندازد تا راه فراری با زیادت یک روز خط حمایت از دولت است و "دولت سالاری" برجسته میشود و با کم بها دادن به "تجار محترم" و بی اعتنائی به بخش خصوصی داعیه به اصطلاح طرفداری از مستضعفین را عمده میکنند تا با راندن جناح رقیب از صحنه حکومت و جلب حمایت از مردم با ژست با اصطلاح "مردمی" خود را تثبیت کنند و امروز با خالی شدن بودجه دولت و بلا گرفتن بحران اقتصادی، دست به دامان "بخش خصوصی" و "تجار محترم" شده و با سلام و صلوات خواهان "مشارکت مردم" (بخوانید سرما یه داران و تجار و محترمین) در امر اقتصاد میشوند و ضاع نابسان اقتصادی و خالی شدن بودجه دولت، کار انداخته است سخنان اخیر منتظری جا نشین بی حرمت خمینی گواهی برایین مدعاست و بیطلان سیاست "دولت سالاری" را اعلام کرده و خواهان آزادی بخش خصوصی شده است :

"دخالت مستقیم دولت چندتاسا اشکال دارد یکی اینکه موجب تنفر و بغضهای ملت میشود و دیگر اینکه استعدادها را کودکد میکند" خیلی از مشکلات حل میشود اما وقتی بنا باشد دولت وارد کند و بعد هم به تعاونی بدهد همین است که هست ."

"دولت باید . . . بخش خصوصی را آزاد بگذارد، اینکه میگویم آزاد جنس را صادر کنند، وزارت بازرگانی با مقررات دست و پا گیر مواجه میشود تا بخواهد یک جنسی را صادر کنند، مثلاً هندوانه گندیده شده است، نه این مقررات را همه بردارند ."

"توزیع باید واقعاً به مردم محول شود منتهی با نظارت ."

۴ تیر - کیهان
منتظری در حمایت از سرمایه داران و تجار، تا جائی پیش میرود که توقیف و افشای محترمین را مورد انتقاد قرار داده و "احترام مال مردم" را به دولت

گوشزد میکند :

"اینکه نوشتم در جلو گیوگیوگی از احتکار درجات رعایت شده احترام مال مردم منظور گسردد فرمایش پیا میروا ثمه اطهار مورد توجه قرار گیرد، اگر کسی یک چیز ضروری را احتکار کرده اما این را دست کسی ندهید که موج و هیجان درست کند ."

. . . این درست نیست و سبب میشود که افراد احساس امنیت نکنند البته جلوی احتکار را بگیرید اما دست افرادی که جو درست میکنند و همه جا میگویند غلط است .

"در احتکار روایت زیاد داریم، این درجات دارد زمان پیغمبر اکرم یک کسی احتکار کرده بود پیغمبر فرمود بروید جنسش را بیاورید اینجا گفتند یا رسول الله شما یک قیمت بگذارید، فرمود، نه آن دست خداست، این است مساله عرضه و تقاضا آنرا حل میکند ."

تیر ۶۵ - کیهان

منظور منتظری از مال مردم همان تجار و سرمایه دارانی است که در شرایط سخت کمبود و گرانسی ضروری ترین مایحتاج مردم را احتکار کرده و در فکر غارت و چپاول روز افزون مردم مستمیده کشورمان هستند در کیهان ۳ تیر میخوانیم : یک تاجر وارد کننده که با ارز دولتی ۱۳ تن مایه پنیر وارد نموده فقط ۲/۵ تن آن توسط گروه نظارت وزارت بازرگانی کشف شده است، کیهان ۳ تیر "کشف انبار دارو دریکی از انبارهای تهران (بنقل از سخنان یوسف پور نماینده مجلس)

(ابرا ۷ تیر)
جریان احتکار: اجحاف و فشار سرمایه داران و حمایت پرسوز و گداز منتظری از آنان تا جائی است که حتی صدای دفتر تحکیم وحدت را نیز بدر آورده و در اعتراض به این سخنان مجبور به پخش اطلاعیه ای در این رابطه میسازد: "در حالیکه هنوز گامهای اولیه در جهت زدودن ریشه های محرومیت بردا -

شته نشده، شعاعادی سازی فضای اقتصادی و اجتماعی مطرح است." "سؤال از کجا آورده اند فراموش شده است و سرمایه داران فراری گروه گروه باز میگردند اما چیزی که پرواضح است، بودجه دولت خالی است قیمت نفت که تنها منبع درآمد حکومت است تنزل یافته و همان مقدار ناچیز نیز صرف هزینه های جنگی میشود تا هنگامی که حیات رژیم در گرو بقای جنگ است هیچک از این طرفندها، انحصار قدرت در دست دولت یا حمایت از بخش خصوصی، تجار محترم و محترمین، برای خروج از بن بست راه بجائی نخواهد برد □

* * *

بقیه از صفحه ۱۷

روزنامه طوفان در اوایل ۱۳۳۹ - هـ - ق به صاحب امتیازی فرخی تاسیس شد که با کلیشه سرخ منتشر می شد و به علت توقیف پی در پی طوفان با نامهای قیام پیکار ستاره شرق و طلایع آئینه افکار ادامه می یافت .

* * *

صهیونیسم متحدر رژیم ارتجاع

بدنبال تلاشهای اخیر دولت فرانسه بمنظور عادی سازی روابط با رژیم ضد خلقی ارتجاع اسحاق شمیر، وزیر امور خارجه اسرائیل، در سفری به پاریس به نمایندگی از سوی کشورهای امپریالیستی، خشنودی خود را از بهبود دولت فرانسه بایران اعلام کرد .

وی گفت: ایران کشور مهمی در خاور میانه میباشد و ایمنی و یزگی نباید از سوی دول غربی نادیده انگاشته شود، چرا که در این صورت، تحت نفوذ روسیه قرار خواهد گرفت .

در این مصاحبه، اسحاق شمیر خبر فروش اسلحه به ایران را بر جنگ علیه عراق، بطور ضمنی تأیید کرد و غیر مستقیم ایمن عمل را در ادامه همین سیاست ارزیابی نمود .

سرنگون باد دیکتاتوری استعماری حاکم

* جمع‌بندی مبحث "جایگاه مبارزه مسلحانه" مردمی "درمشی آگاه هیبخش :

گفتیم، جنگ بنا بر تعریف: "اعمال قهر در جهت اجبار خصم به اجرای خواست ما" یا تداوم سیاست به وسائل دیگر"، محصور هدف سیاسی است، یعنی سیاست، ترمزکنترل خشونت درکا در مقصد خاص خود یا دولت است و در "جنگ واقعی" برخلاف "جنگ مطلق" بسایر اامترهای محدودکننده از قبیل ملاحظات فرهنگی، اخلاقی، حقوقی، و... دخیلند و اینکه به لحاظ عقیدتی، اصل نبرد و اعمال قهر نسبی در

سلسله مباحث استراتژی (۶)

مشی آگاه هیبخش و جایگاه مبارزه مسلحانه مردمی (جمع‌بندی)

اما از زاویه دید "جنگ انقلابی کلاسیک" و "جهاد" رها هیبخش، در جهت برپائی یک انقلاب توده‌ای و سرنگونی حاکمیت دیکتاتوری و کسب قدرت سیاسی، مشی سازمانهای چریکی را، چه در فاصله سالهای ۴۹-۵۷ و چه پیش و پس از سی خرداد ۵۶ تا کنون، در سنجش بر طبق معیارهای فوق، بدلیل "توده‌ای نشدن مبارزه مسلحانه پیشاهنگ"، ناموفق ارزیابی میکنیم، از اینرو، حتی در شرائطی که دشمن قصد تحمیل شرائط نظامی صرف را داشت، بیشتر در جستجوی کشف شیوه‌های تبلیغی-سیاسی جدید، در راستای تماس و تشکل و سازماندهی مقاومت مردمی و در مسیر قیام قهرآمیز عمومی بوده ایم، تا تکفل نقش توده‌ها. آری، این کلام شریعتی، که از زهنگامه ارشاد تا کنون، یک شیوه تجربه شده موفق نیز در انقلاب ما بود، همواره آویزه گوش شاگردان وی گشته است، که: "این نهضت باید کاری کند که این مرد انقلاب بر دو پایش راه رود، با دستهایش کار کند و با سرش بیاندهد". و این مهم بیشک نیازمند پیوند و آمیزش نقش روشنفکر انقلابی با نقش توده‌های زحمتکش است. جنبش مسلحانه عنصر رهبری را از بیماری‌های پیشین همچون فرصت‌طلبی و سازشکاری و...، پالایش داد، اما نتوانست "بقا انقلابی" پیشگام مردم را جایگزین "تئوری بقا" اپورتنیستی "سازد و در غیاب وی، رهبری به غصب روحانیت به کمین نشسته رفت. پس از انقلاب، تجربه فرقان نیز برای پویندگان راه معلم، تجربه دیگری شد که اگر این گروه به تشکلهی مردمی میپرداخت، چه بسا بسیاری از ضعفهای تشکیلاتی بعدی پیش‌نمیا مدو کلیه گروههای معتقد به این خط فکری میتوانستند در مسیر اتحاد و عمل سیر کنند. پس از سی خرداد نیز که تا کنون ۵ سال از آغاز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین میگذرد، "مطابق جمع‌بندی یکساله" رهبری، که به سر کوتاه مدت و میان مدت پنداشتن امر سرنگونی و تبدیل شدن فزادویه سه در کمتر از ۵ سال (زدن سرانگشتان و قیام عمومی) پای میفشرد، با ردیگر، تجربه، اثبات گسرنارسانی استراتژی سقوط ضربتی و "به میدان نیامدن عنصر اجتماعی" از طریق تاکتیک‌های اتخاذ شده در این خط مشی است.

قابل شدن به این واقعیت، به معنای چشم‌پوشی بر نقش افشاگر خون شهدا و بی‌پایگانه شدن روزافزون رژیم بدین دلیل نیست، بالعکس تا کید بر ضرورت جستجوی اشکال متنوع و موفق تردیگر در امرواژگون

برای اختیارات مطلق، بمنابا به یک مقابله به مثل، حقی مشروع و طبیعی است و تابع سه شرط اساسی باشد:

۱- مرحله انقلاب یا لحظه انفجاری بحران؛
دوم مرحله ابلاغ مکی و جهاد مدنی، بلحاظ درجه نضج حزب، مشخص‌کننده مرحله نخستین تکوین جنبش بینشی و مکتب (ایمان) و مرحله ثانوی که پس از هجرت و ایجاد پایگاه حزبی توده‌ای امت، جهاد آغاز میگردد (۲۰- توبه)، یعنی با آغاز تجساور نظامی و نقض قرارداد اجتماعی و پیمان شکنی سیاسی و خفقان گسترده و سرکوب آزادی خصم، مقاومت قهرآمیز در راستای واژگونی نظم کهن در تمامیت آن ضروری میگردد. (وهم بدو امر- توبه)

۲- تقدم حزب (ایدئولوژی) بر ارتش خلق؛
در پاسخ سرکوب نهاد حاکم، طبقه محکوم با تشکیل حزب پیشاهنگ و اتخاذ اشکال متنوع مبارزاتی متناسب با هر مرحله مقابله برمیخیزد و از آنجا که "حمایت همکاری و مشارکت توده‌ها"، مقدمه و شرط پیشرفت امر مبارزه است و مقاومت مسلح بلحاظ تاکتیکی "تنها یک گام" فرآیند توده‌های متشکل بسیج یافته میتواند آغاز زگردد، امر نظامی از نظر تکنیکی مؤثر بر امر سیاسی است و تنها در شرائط خیزش‌نهایی، وظیفه عمومی میگردد (آنگاه که مستضعفین برای برپائی قیام، در پی پیشگام اند. نساء ۷۵)، چرا که همواره ایدئولوژی و استراتژی سیاسی بر تاکتیک نظامی مسلط است، (حمل بصیرت بر سلاح- خطبه ۱۵۰)

۳- هدفمندی سیاسی و جوهره دفاعی- تبلیغی نبرد:

از آنجا که هدف نبرد، کسب قدرت سیاسی، جهانت استقرار پایداری صلح و آزادی و عدالت است، امر نظامی فقط ابزاری در خدمت امر سیاسی است و به تعبیر امام علی: ارتش، تضمین امنیت نظام مردم سالاریست. (دو خلق، عزت رهبری، قدرت ایدئولوژی). از اینرو مبارزه مسلحانه نیز در اسلام، خلعت دفاعی- تبلیغی دارد و همواره "اسلحه انتقاد" بر "انتقاد اسلحه" مقدم و مسلط است. و از آنجا که هدف نبرد، "کسب قدرت سیاسی" است، میزان توفیق یک جنگ کلاسیک یا جهاد تعرضی نیز، همواره همان اصل "بیشترین ضریات بردشمن و کمترین تلفات نیروهای خودی" است.

۱۸۴۸ اروپا، آنرا "تنها راه ممکن" برای "کوتاه ساختن احتضار راجا معه" کهن "مینا میدندویا اوائل به نارودینکها سمیا تی نشان میدادند، و درجبا و زمانی دیگر انقلاب پرولتری را از خشونت انقلابها و ضدا انقلابهای پیشین" معاف میدانستند و "تروریسم را در زورق نمی پیچیدند" و "سرانجام کار یک نارودنیک پوپولست تروریست سابق راهواداری از تزاریسیم" پیش بینی میکردند.

بخصوص لنین که در شرایط گوناگون مواضع مختلفی در باب مسأله تروریسم اتخاذ میکنند و میتوان گفت تا پیش از انقلاب، بیشتر بر علیه آن: "اگر در اصول هم قابل رد نباشد، فقط شامل لحظه خیزش نهائی میشود و تابع ضرورت سازمان انقلابی است"، "تروریسم انفرادی بهیچ کجا ره نمیبرد"، "بدون خلق کارگر، تمام بمبها ناتوانند"، "اگر تحت کنترل ارتش انقلابی نباشد، و پارتیزان و ترور توده ای تحت مبارزه عمومی انقلابی عمل نکند ناشی از حماقت روشنفکران" است و "ژاکوبینهای جدید احتیاجی به گیوتین ندارند"، وی بطور کلی "تروریسم" را در برابر "قهر و شورش توده ای" مینهد (۱۹۰۵ و ۱۹۱۶)، اما در ۱۹۰۸، "ترور اصیل احیاگر از سنخ انقلاب فرانسه را میستاید و پس از انقلاب ۱۹۱۷، "ترور سرخ" و "ترور توده ای" را طرح میکند. از بررسی تجارب این انقلابات، بار دیگر

سازی دیکتاتوری است. بهمانگونه که در بررسی تاریخچه جنگ چریکی آمد، بنا بر تجربه کوبا، گریل لایه قوام یک استراتژی مستقل ارتقاء یافت که در آن دوا مرسیاسی (سازمان) و نظامی (چریک) به یگانگی ارگانیک میرسیدند و هسته مرکزی این خط مشی را مبارزه مسلحانه دائمی و دراز مدت تشکیل میداد رابطه تنگاتنگ با توده ها به نبرد خصلت انقلابی و مردمی میبخشید (بر خلاف تجربه چین که در آن جنگ چریکی تنها یک نیروی کمکی، مکمل و منبع سربازگیری ارتش منظم بود و حزب نیز بر ارتش تقدم داشت و تئوری حزبی، همزبانی طبقاتی را تضمین مینمودند)، ابهام از این مشی که بیشتر در امریکای لاتین و کرائیسب یعنی در آن دسته از فرماسیونهای اجتماعی کسه مشخصات آنها فقر توده ها، جمعیت روستایی، ضعف سازمانهای طبقه کارگر و سرکوب ارتجاع داخلی وابسته به امپریالیسم میباشند، و پس از پیروزی انقلاب کوبا (بدلیل شرایط ویژه آن)، رواج یافته بود، در شرایط خاص ایران یک الگو برداری مکانیکی محسوب میشود. در پایان و در بررسی مسأله "تروریسم انقلابی" که بگفته شهید شاعران میان ترور و تروریسم تفاوت قائل شد: "زدودن" ایزم "از ترور، ترور را از حالت بنیاد اندیشه و داری را از حالت آرمانی

حمایت، همکاری و مشارکت توده ها مقدمه و شرط پیشرفت امر مبارزه است و مقاومت مسلح بلحاظ تاکتیکی تنها یک گام و فرا پیش توده های متشکل بسیج یافته میتوانند آغاز گردند و این امر نظامی از نظر تکنیکی مؤخر بر امر سیاسی است و تنها در شرایط خیزش نهائی وظیفه عمومی میگردد

به صحت این اصل میرسیم که "منهای تحلیل مشخص از شرایط عینی، نمیتوان به الگوبرداری از یک سری اسلوبهای منجمد مبارزاتی و کلمات قصار بزرگان بسنده نمود". هر چند منهای درس آموزی از گذشته، غرق پراگماتیسم کور میگردیم. در سنت شریعتی تیسز میبینیم که وی در حول و حوش قیام ۱۵ خرداد، بر ضرورت مبارزه مسلحانه سازمان یافته مردمی تاکید میکند: "تنها و تنها گروهی مسلح... قادر به نابود کردن رژیم حاکم ایران هستند و لاغیر (ویا لا قبل به کمک چنین گروهی)". این گروه روشنفکر و وظیفه فرام کردن وسائل کار انقلابی کارگران و دهقانان و زحمتکشان و دانشجویان و روشنفکران ایران را بر عهده خواهند داشت "..... (از نامه به هیئت اجرایی... جبهه ملی ص ۲۵، "یادنامه شهید جاوید"، انتشارات نهضت) اما پس از بازگشت به میهن و ارزیابی شرایط داخل بسه ضرورت پایه ریزی مشی آگاه هیبخش "ارشاد حسینی" پی میبرد و بویژه در سالهای ۵۵، پس از مشاهده تجارب جنبش نوین مسلحانه، به نقد تاکتیکی نظامی پیشاهنگ منهای مشارکت توده های مردم در مبارزه میپردازد (م، آ، ۲۷، درینها).

* * * *

از خلال بررسی فوق، درمی یابیم که

بقیه در صفحه ۳

بیرون میکشد و حالت کار و عملی میدهد که در زمان و مکانی مشخص و در طی مدتی قابل ارزیابی ضروری است. از اینرو هرگز نایستی از هر تروری فوراً تروریسم را نتیجه گرفت، تروریسم، کشتار انفرادی و کشتار رزما را بنیاد دگرگونی میداند و بدینسان، تروریسم تا ریح را ساخته دولت برگزیده میگیرد و از همین روه ترور رومی آورد، ولی انقلاب نیز ترور میکند، حتی ترور انفرادی! لیکن انقلاب تروریسم نیست". (چندنگاه شتابزده، ص ۵۰)

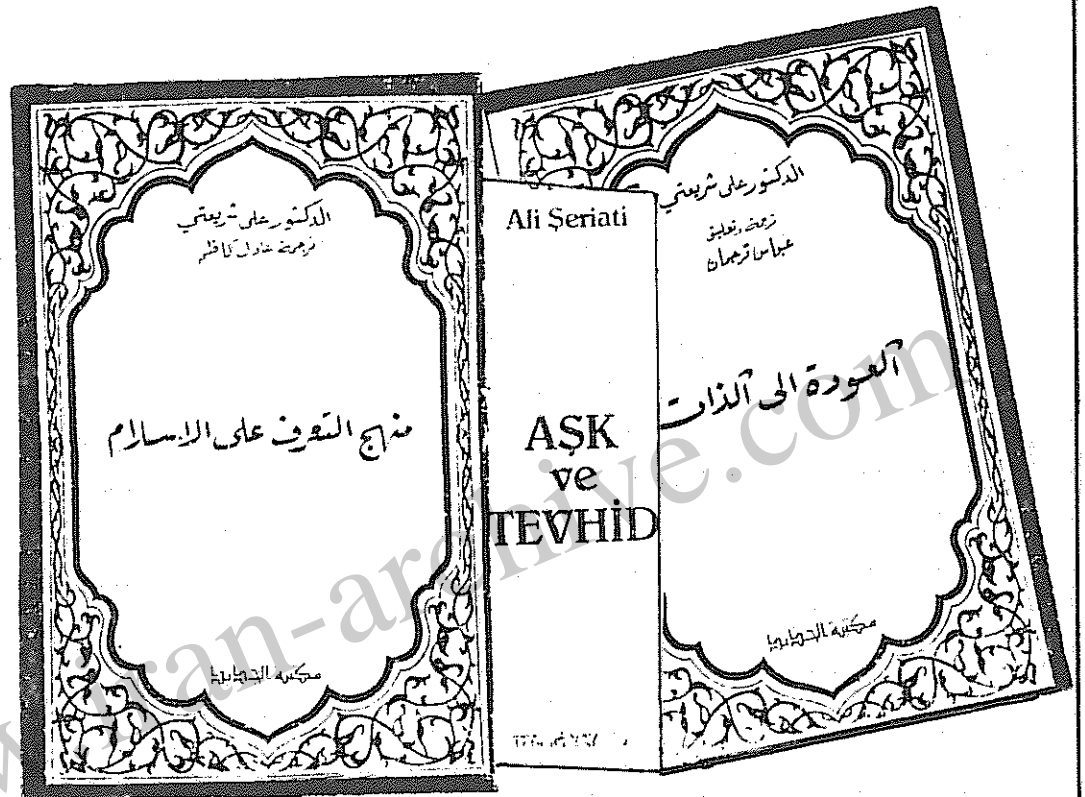
اگر این اصطلاح امروزه از سوی دول بورژوازی بر علیه انقلابیون بکار می رود و دنیا بد فراموش کرد که مؤسس تروریسم در تئوری معاصر، بورژوازی فرانسه بوده است و امروزه نیز "تروریسم دولتی" اصلی ترین نوع آن در جهان محسوب میشود. در سنت پیا پیست چنین تاکتیکی جدا از جنگ انقلابی و خیزش توده ای و... قابل توجیه نبوده است و مسأله ترور چند شاعر سرما یه داریهودی، نه بدستور و توسط پیا پیست و پیروانش بلکه بوسیله خویشاوندان آنها صورت گرفت و به تحریک غیر مستقیم سخنان نبی.

در جنبش سوسیالیستی معاصر نیز، دیدیم که مارکس و انگلس در برابر بلانکی و باکونین ولودیسیم و آنارشیسم بر سر این مسأله مرز بندی ایدئولوژیک داشتند، هر چند مواضع آنها بستگی به شرایط مشخص تاریخی داشت، برای مثال زمانی ترور در انقلاب کبیرا "روشی مردمی" میخواندند، یا در انقلابات

پیش به سوی دیکتاتوری شورایی فردا!

معرفی کتاب

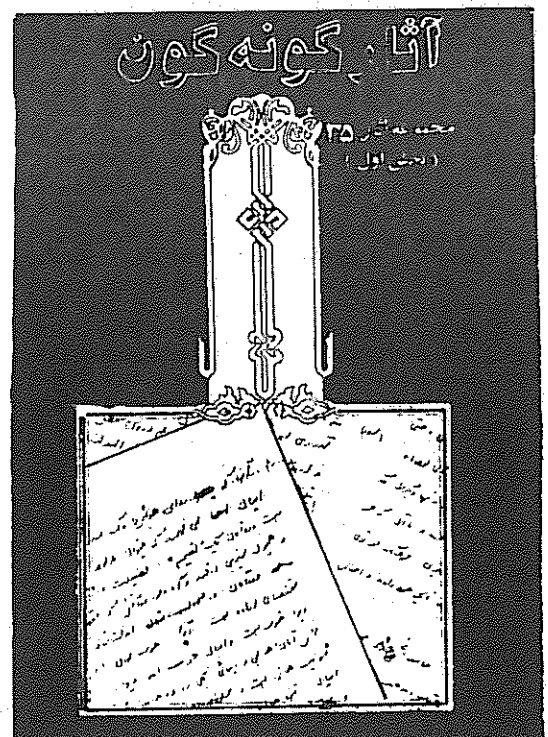
سه کتاب زیرنمونه‌ای از ترجمه
آثار معلّم است که در چند ماهه اخیر
به زبانهای عربی و ترکی
انتشار یافته است :



عشق و توحید :
یکی از جزوات مندرج
در خودسازی انقلابی
م. آ. ۲۰، است که اخیراً
به زبان ترکی انتشار
یافته و در ترکیه به
چاپ رسیده است .
دو کتاب بیا زگشت به
خویش مندرج درم ۴۰،
و روشن شناخت اسلام
مندرج درم ۲۸، توسط
عادل کاظم و عباس
ترجمان ، دو مترجم
تونسی ، به عربی ترجمه
شده و در تونس به چاپ
رسیده است .

مجموعه آثار ۳۵، جلد اول ، تحت عنوان "آثار گونگون" از
جانب انتشارات مونا ، بچاپ رسیده است ، این مجموعه که
حاوی آثار نوشته‌های پراکنده و متفرقه معلّم شهید است و
به علت عدم تناسب موضوعی با مجموعه‌هایی که تا کنون انتشار
یافته اند و همچنین عدم دسترسی در حین تدوین مجموعه‌های
قبلی ، تا کنون قابل چاپ نبوده اند ، حاوی بخش‌های زیر
است :

- ۱- تاریخ - جامعه
- ۲- انسان
- ۳- شناخت اسلام
- ۴- قرون وسطی - قرون جدید
- ۵- مذهب - عرفان - آرمانگرایی
- ۶- هنر
- ۷- گفتگوهای تنهایی
- ۷- حسینیه ارشاد
- ۹- نامه‌ها
- ۱۱- مقالات
- ۱۲- نوشته‌های متفرقه
- ۱۳- ترجمه‌ها
- ۱۴- فیش‌ها و یادداشتها
- ۱۵- عکس برخی از دستنوشته‌ها



جاودان باد یاد ابلاغگر شهید

"ایرج مشعلیان"



زندگی و ۱۰۰۰) به مبارزه برمیخواست و میکوشید تا این همه را با برخوردی اصولی در مسیر حرکت خویش سا زمان دهد، همواره میگفت: "انقلاب پیچ تندی دارد، بسیاری از این پیچ به بیرون پرتاب میشوند تنها افراد مبارز و صادق هستند که بسا سرفرازی باقی میمانند".

با تعصب و وفاداری که نسبت به اصول خدشه ناپذیر مورد باور و یک انقلابی، از خود نشان میداد در طرح انتقادات معتقد بود که طرح انتقادات فقط هنگامی میتوانند موثر باشد که در مرحله اول فرد توانسته باشد ضعفها و خصلت را در خود گذشته و بسا آرمای نهایی خود وحدت نسبی یافته باشد، انتقاداتی که در پرتو این ویژگیها انجام نگیرد بیشک از هیچگونه تاثیر و کار برد انسانی برخوردار نخواهد بود.

در سوم خرداد ۱۳۶۳ در تهران برای آخرین بار دستگیر شد، استقامت و پایداری او در حفظ اطلاعات تشکیلاتی خود آنچنان بود که حتی دژخیمان رژیم فقط پس از یک هفته توانستند آدرس منزل شخصی او را بدست آورند و در این مدت همزمان وی وقت کافی برای جایجائی امکانات را پیدا کنند. بمدت یک سال در زندان دژخیمان مرکز تحت شکنجههای وحشیانه دژخیمان ارتجاع قرار گرفت و بعد به اوین منتقل شد. سه ماه پس از انتقالش به اوین در سال ۱۳۶۴ توسط عمال ارتجاع و جنایت به شهادت رسید. او با پایداری و مقاومت قهرمانانه و آگاهی انقلابی به آرماینها، راه و اندیشه معلم شهید شریعتی، نمونه درخشان دیگری را برای پیروان این راه به ارمغان آورد. □

یادش گرامی راهش پررهنو باد.

ابلاغگر شهید، "امیر ایرج مشعلیان"، در تاریخ ۲۱ تیر ماه ۱۳۴۲ در تهران در خانواده ای متوسط متولد شد، از همان اوان تواضع، فروتنی و صمیمیت در برخورد با افراد، او را در روابطش برجسته و از نفوذ ویژه ای برخوردار میساخت.

در قیام بهمن در کلیه تظاهرات مشارکت فعالی داشت، در همین ایام بود که با افکار معلم انقلاب شریعتی آشنائی یافت و تحت تاثیر شهادت یکی از بستگانش وارد مرحله نوینی از زندگی اعتقادی - مبارزاتی خودش، در سال ۵۹ به "کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی" پیوست و در بخش دانش آموزی آن به فعالیت پرداخت. وی در پیش و تبلیغ ارگان کانون (ارشاد) در مدرسه البرز بسیار فعال و موثر بود، در مراسم هجرت و شهادت معلم در سال ۶۰ که در منزل شهید شریعتی برگزار شد و مورد هجوم عمال رژیم قرار گرفت، شرکت فعالی داشت و توسط سیاه دستگیر گشت، که توانست با عادی سازی در برخورد با پاسداران آزاد گردد.

از این هنگام تا زمان دستگیری مجددش در سال ۶۳ چندین بار دستگیر شد و پس از مدت کوتاهی آزاد گردید، در این فاصله برای داشتن رابطه بیشتر با مردم و محمل سازی نیز به کار ریدی از قبیل کار در پمپ بنزین، شرکت تلفن و... میپرداخت، او با برخورد های مسئولانه، پیگیر و آگاهانه، توانسته بود در میان خانواده همکلاسیها و همزمانش بیشتر بین تاثیر را در دگرگونی، ارتقاء آگاهی و حساسیت انقلابی آنان داشته باشد. با همه عواملی که میتوانستند به نوعی دست او را در امر مبارزه اجتماعی عیش ببندند (خانواده، درس، کار، مسائل

سروده ای از "مریم"، خواهر شهید مشعلیان

توندائی، تو صدائی، تو تلاوت صفائی
توسحر، تو افق، تو فراموشی موسی
ای همه آیت هرنور، تو کجائی، تو کجائی؟
تو زهر عشق، تو زهر کین، تو نگاه بی به خدائی
تو نگه کرده به خورشید، که تو پیر نور، کجائی
ای همه آیت هرنور، تو کجائی، تو کجائی؟
تو نگاه همه عاشق، تو همه مظهر هر یوم
تو همه مقصد رفتن، تو فقط رهگذر شب
ای همه آیت هرنور، تو کجائی، تو کجائی؟
ای همه زنده زهر شور، ای همه روشنی روز
ای فقط شمع شب افروز، ای سرای همه امید
ای شهید، ای همه خونین، تو کجائی، تو کجائی؟
تو فراخوان ستمکش، تو همه شورش هر قوم
تو همه سبزی جنگل، تو همه قوت هر قلب
ای خداگونه عاشق، ای همه آیت هرنور
ای همه قصه عابد، ای تبلور گه توحید

نگاهی به تجربه ۹ ساله حرکت پیروان راه شریعتی

✽ کزیده‌ای از متن سخنان یکی از مسئولین "دانشجویان ارشاد" در نشست‌های به مناسبت نهمین یا دوازدهم هجرت و شهادت معلم انقلاب

بسم رب الموحدين والمستضعفين

و جاء من اقصا المدينة رجل يسعي
قال يا قوم اتبعوا المرسلين

نه سال از شهادت معلم شریعتی گذشت و با ورود به دهمین سالگرد، اینک در استانها و ولین دهه "هجرت و شهادت" فرا ردا ریم. از اینرو، بمنظور جمعیت‌سازي آموزشی حرکت پویندگان راه معلم در اولین دهه، قصد ما آن یک بازنگری به تجربه ۹ سال گذشته، در جهت درس آموزی و گشایش منظر روشنی فرآیند دومین دهه حرکت ما است. بدیهی است که این پرسیکتیورا تنها با نقدا ما دقانه و علمی نقاط ضعف پیشین می‌توان کسب نمود و از گذشته شعلی فرار آه آینه‌ساخت.

دهه گذشته را (از ۵۶ تا ۶۵) با یاد درسه سرفصل بررسی نمود: نخست: شرایط هجرت و شهادت شریعتی.

سپس: دوران انقلاب تا سرکوب خردآد خونین ۶۵
آنگاه: ۵ سال گذشته از ۶۵ تا ۶۸ در این سه مرحله، پویندگان راه معلم با تلاشهای عقیدتی و مبارزات سیاسی و آثار آموزشی - ها، شهادت‌ها و اسارت‌ها، در پی تداوم و تکامل اندیشه و راه شریعتی گام زده‌اند.

وقت آن فرا رسیده است که اینک لختی درنگ کنیم و بسه سوالات اساسی زیرپاسخ گوئیم.

۱- ویژگیهای تفکر و حرکت عقیدتی و سیاسی معلم، که سازنده "هویت ما" است در چه محورها هستی خلاصه میشوند؟

۲- تا چه حد، در راستای انسجام بخشی و باروری این اندیشه و تکاملش گام برداشته ایم و دستاوردهایمان کدامند؟

۳- نقاط ضعف و موانع عمده حرکت در کجایند و چگونه با آنها مبارزه میکنیم؟

و نهایتاً، جمع بست حرکت درسه سرفصل یا دشده و دورنمای حرکت آتی.

۱- شریعتی در چه شرایطی و در پی تحقق چه برنامه‌ای تصمیم به هجرت گرفت؟

همانگونه که میدانیم، پس از تعطیل ارشاد، توسط ساواک در سال ۵۱، معلم پس از حدود ده ماه زندگی مخفی از سالهای ۵۲ تا ۵۴ در سلول انفرادی زندان کمیته در اسارت بسر برد و از آن پس در منزلش تحت نظارت دائمی سپری میکرد. در این سالهای سراسر توطئه، که وی گاه حتی مکان مخفی نمودن آنها را نمی‌یافت، همواره در برابر دسائیس سه جریان قرار داشت: رژیم شاه، ارتجاع آخوندی و اپورتنیسم. رژیم شاه که از سال ۵۵ وی را ابتدا ممنوع التدریس و سپس از درس و سخنرانی و انتشار محروم و آثارش را توقیف نمود. اساساً "قصد داشته با انواع فشار و شکنجه، طی دوران زندان، به صاحب تلو بیونی مجبور سازد و آنگاه که پس از دو سال مقاومت معلم، بدنبال قرارداد الجزائر و توصیه دوستان الجزائریش به شاه، از حبس آزاد شد و نقشه حسین-زاده و اربابانش نقش بر آب گشت، تصمیم گرفتند بنحوی دیگر سیماکا معلم را مخدوش سازند. بدینسان در پی پیدایش اپورتنیسم درون سازمان، بخشی از دروس دستبرد زده شده و (از سالها قبل) را در کیهان نشان چاپ زدند و این در حالی بود که معلم به روستای زادگاهش رفته بود و هنگامیکه برای تکذیب و اعتراض بسرعت بازگشته تنها بدانها و قعی ننهادند، که او را دیگر نار دست-گیر و برای بازجویی بردند.

همپای توطئه‌های رژیم، ارتجاع آخوندی نیز دست بردار از تکفیر و تفسیق معلم و آثارش نبود. از سوی ارتجاع حوزه‌ای قم که بگذریم، روحانیت به اصطلاح مبارز و سردمداران بعدی حزب و نظام ولایت فقیه نیز که ارشاد

را با یکوت کرده بودند، مجدداً بر علیه معلم فعال گشتند، که البته ساواک نیز غیر مستقیم در این توطئه‌ها دخیل بود.

این جریان حتی پس از شهادت معلم نیز از سمپاشی علیه وی غفلت نوردید و با آمدو شده‌ای پیاپی به بیت خمینی در نجف و پاریس، سعی داشتند از انیز فتوی تکفیر بگیرند، که خمینی بدلیل گسترده بودن طیف سمپات معلم که طمع به جذب آنها بسته بود، از نوفل لوشاتو، بطور غیر مستقیم علیه افکار شریعتی و مواضع گروه فرقان سخنراند و در پاسخ به خبرنگاری که درباره نقش شریعتی در انقلاب از وی پرسیده بود، چنین گفت: "این آقایان باعث تفرقه در صفوف ملت گشتند و علما بر سر منابر آنها را میکوبیدند، اما الان وحدت کلمه برقرار است و نهضت الهی است و دست بشر در آن دخالت ندارد!"

با این بینش بود که وی حاضر به تسلیم گویی در پاسخ به سیل تلگرافهای انجمنهای اسلامی دانشجویان، بهنگام شهادت شریعتی نشد، حتی از استعمال لفظ "شهید" وحشت و اباداشت.

وسومین جریان، اپورتنیست - های لانه کرده در رهبری سازمان بودند که زمانی در بیانیه‌شان مینوشتند: از سید جمال تا شریعتی هنرمندانه ترین بزک کاریها هم نتوانسته است اسلام از درون پوسیده رانجات بخشد."

بررسی ریشه‌های این جریان نیازمند ارزیابی تاریخی حرکت مجاهدین است. میدانیم که مجاهدین صدریه واسطه کلیه ارزشهایی که نسل اول آفریدند بزودی به سازمان پیشاهنگ جنبش انقلابی مذهبی تبدیل گردید و معلم نیز سمپاتی زیادی به این حرکت بویژه به

شخص حنیف نژاد نشان میداد و در آثارش ثبت شده است اما در کنار همه این نقاط قوت و ارزشها، تمایزاتی نیز در اندیشه و مشی معلم و مجاهدین، بخصوص در ایدئولوژی و استراتژی، وجود داشت که اپورتنیسم بعدی نیز درست بر روی همین نارسائیهها سرمایه گذاری میکرد.

در اینجا، بی آنکه قصدمان ورود به حوزه این مسائل بشکل مشروح باشد، تنها به طرح رؤس مطلب میپردازیم.

از آنجا که به تعبیر معلم حرکت عقیدتی پس از سید جمال، هنوز در دوران "تکوین و تجدید ساختمان" خویش بسر میبرد و دارای هیئتی نظام یافته و فرهنگی مترقی و غنی و راه حل - هائی مشخص در کلیه زمینه های اجتماعی - اقتصادی و غیره نبود در گریز از ضعف عمومی فکری در جنبش مذهبی، گرایش "انطباق پذیری" به سمت لیبرالیسم و مارکسیسم جهان سوم، که برغم وارداتی بودن، مکاتبی تجربه شده در سایر نقاط جهان بودند، شدت قوت داشت.

از اینرو، نخستین و اصلی ترین رسالت یک نیروی اعتقادی، نیرو - مند ساختن اندام ایدئولوژی نوین ما برای کسب توان مقابله و مقابله با برابری مکتب بود. اتخاذ استراتژیهای عمدتاً "سیاسی نظامی"، که از بن نظام عقیدتی خودی نیز استخراج نشده باشد، به ناچار به دنبال روی از فرمول - های عملی، از مکتب ساخته و پرداخته شده رایج می انجامد و این مطالعات، که طبعاً "فاقد خصلت انتقادی و برخوردار علمی خواهند بود، منجر به تأثیر پذیری انفعالی و توجیه جوهره مکتب رقیب با فرهنگ خودی میگردد. چنانکه بعدها نسبت به کمبود خصلت انتقادی "مطالعات مارکسیستی" و "گاردنداشتن در برابر این ایدئولوژی" انتقاد از خود شد.

و اما مهمترین از این ابهامات ضعفهای فکری، فرهنگی و عقیدتی آن خط مشی است که در مواجهه با این موانع در پیش میگیریم. مبارزه مسلحانه در مقام هم "استراتژی و هم تاکتیک"، که خود متاثر از تئوری فوکو و جنبش چریکی آمریکای لاتین نبود، بر ضعف کار ایدئولوژیک و مشی - سیاسی مردمی و خلاص رهبری دی - صلاح تشکیلاتی، اثرات منفی مضاعف میگذارد، که در تداوم خود

همزمان با اوجگیری "حرکت ارشاد" بیک پراگماتیسم در نسل دوم آنجا میدوید و فقر ایدئولوژیک ناشی از آن، زمینه را برای تصرف هر رهبری از سوی اپورتنیسم آماده ساخت.

معلم در برابر چنین شرایطی صادقانه و مسئولانه "متدولوژی تطبیقی و سنجشی اجتهاد عقیدتی را در ایدئولوژی و "مشی آگاه هیبخش" و ابلاغگری (که انقلابی فرهنگی با سمتگیری سیاسی رادیکال بود) را در استراتژی و ضرورت حضور فعال رهبری تشکیلاتی در متن توده ها را مطرح مینمود. هر چند در برابر دسائیس رژیم شاه و مرتجعین و ضرورت حفظ همسوئی سیاسی و مبارزاتی، تمایزات ظریف فکری و مشی، میان خط فکری معلم و خط حرکتی مجاهدین از سوی وی دامن زده نمیشد.

تا اینکه بتدریج پس از ضربه اپورتنیستی در جلسات و آثار و دستنوشته های آخر، طبعاً "تمایزات با رز تر شدند.

از سوی دیگر، در برابر این جریان، ارتجاع راستگرا هم دست به تبلیغ بازگشت به مبانی فلسفی حوزه ای میزد و گوئی سه جریان فوق یعنی رژیم امپریالیستی و ارتجاع آخوندی و اپورتنیسم ماتریالیستی دست در دست هم به مقابله با این نهضت نوپای توحیدی برخاسته بودند. مقابله با فلسفه کهن

زاویه تکمیل کار سترگ تکوین مکتب، ضربه و وقفه ای بشمار می آمد. بویژه رشد تصاعدی حرکت انقلاب که از آن پس روز به روز پیروان و پیوندگان راهش را به خویش مشغول میداشت، در تداوم رسالت ایدئولوژیک معلم فاصله افکند.

اولین اعتصاب سراسری انجمنهای دانشجویی مسلمان در تشییع پیکر معلم، مراسم بزرگداشت چهل و در لیان با حضور رهبری انقلاب فلسطینی و شیعیان، اعتصاب غذای سراسری در داخل و خارج و... چهلها و سالگردها و تظاهرات میلیونی تأقیام بهمین، همه و همه بهم پیوسته پس از یکسال و نیم به سرنگونی شاه و پیروزی انقلاب انجامید.

در این میان، پیوندگان راه رنسانس و پیروان مشی آگاهی خلاص حضور معلم را بطور نسبی با فعالیت سیاسی رادیکال و مشارکت در حرکت توده ها پرمی کردند، اما شرایط شتابان سالها انقلاب بسیاری از معادلات را تغییر میداد و دیکتاتوری شاه جای خود را بتدریج به استقرار نظام ولایت فقیه خمینی یا دیکتاتوری استحمار کنونی میبخشید و مرزبندی قاطع پیروان معلم را ضروری میساخت.

از این پس، در بررسی حرکت شریعتی، در قالب شکل های گوناگون، به سه عامل مشترک در جمع بندی کلیه نقاط ضعف

مقابله با فلسفه کهن اسکولاستیک حوزه ای و ماتریالیسم فلسفی ستیزه جو، بیشک محتاج یک تلاش عمیق عقیدتی درونی بود تا بگفته معلم "به جای مبارزه با میکرب از طریق داروهای آنتی مرض، به تقویت خود پیکر بپردازیم" و عقیدتی اسلام رنسانسی در دستور کار قرار می گرفت.

در همه وجوه آن بر میخوریم:

- ۱- تناقض دوران "تکوین مکتب" با "مرحله انقلاب"
- ۲- فقدان یک استراتژی مشترک مبارزاتی.
- ۳- ضعف تشکیلات واحد سراسری

۱- اولاً تناقض میان "دوران تکوین مکتب" که از جانب شریعتی در سالهای ۵۵، طرح شده بود و الزامات عملی ای که چندی پس از تشخیصی از دوران، در تعیین وظایف و برنامه عمل، بدنبال داشت با شتاب شرایط "سیاسی" دوران انقلاب و مساله مشارکت در مبارزه ضد دیکتاتوری - ضد امپریالیستی توده ها جهت سرنگونی نظام و استقرار رژیم میتنسی بر "استقلال و آزادی" که طبیعتاً کل نیرو، حرکت، خط

اسکولاستیک حوزه ای و ماتریالیسم فلسفی ستیزه جو، بیشک محتاج یک تلاش عمیق عقیدتی درونی بود تا بگفته معلم: "به جای مبارزه با میکرب از طریق داروهای آنتی مرض، به تقویت خود پیکر بپردازیم" در اینجا بود، که "طرح ما نیفستی مبانی فلسفی و عقیدتی اسلام رنسانسی" در دستور کار قرار می گرفت و معلم قصد داشت با هجرت به تدوین منسجم این سلسله آموزشها و نیز مدون نمودن مجدد آثار پیشین بصورت مجموعه ای بپردازد، که برغم تدارک کار در دوران هجرت و در خارج از کشور، شهادت نا بهنگام معلم مجال اتمام این مهم را بسوی نداد. شهادت معلم، که خود موجود اوجگیری و اعتلای جنبش شد، از

وبرنامه‌اش را تحت الشعاع قرار میداد.

چگونگی تنظیم رابطه میان کارتنوریک پیگیر، گسه در دوران تکوین و در راستای طرح مانیفستی، وجه اصلی مشی عقیدتی ما تشکیل می‌دهد و مبارزه سیاسی که شرط تحقق آرمانها و آزمايشگاه صحت و سقم دعای وی تئوریک است (بویژه در شرایط و مقتضیات مرحله انقلاب بهمن) یکی از عوامل بر سر راه پویندگان بود.

چرا که ویژگی راه معلم را نسبت به سایر خطوط سیاسی، در همان برنامه "چه باید کرد" وی با دید جستجو نمود. این برنامه در دوران حسینیه ارشاد امکان پیاده شدن و استمرار کار را به علت سانسور و سرکوب سنا و اک نیافت و در شرایط انقلابی، میبایست با حذف پیرایه‌های آکادمیک آن و متناسب با یک نظام عقیدتی و حزبی پیگیر می‌شد. کانون ابلاغ، پیس از انقلاب، قصد تحقق این برنامه را داشته که با توقیف ارگان و تفتیش مرکز، و با زنگشت مجدد خفگان، پس از ۳۰ خرداد، باز هم امکان تداوم کار را بشکل مطلوب نیافت.

از آنجا که حل این معضل برغم همه مضیقه‌ها، در راه وظایف هر نیروی مدعی پیروی خط شریعتی است تکامل و انسجام بخشی به نظام فکری معلم در صدد برنامه‌های آتی ما قرار خواهد گرفت.

۲- فقدان یک روش سیاسی مشترک در میان کل نیروهای پیرو راه شریعتی که از میانسی ایدئولوژیک - استراتژیک این اندیشه استخراج شده باشد. در نتیجه در بدو انقلاب شا هد بودیم که در نتیجه فقدان خط مشترک از نظر سیاسی، فی‌المثل جریان‌های چون فرقان با تلفیقی میان ایدئولوژی شریعتی و استراتژی مسلحانه "مجاهدین" مشی ترور را با استناد به گفتار رضا ارتجاعی -

آخوندی شریعتی، و با تکیه بر اینکه معلم، ارتجاع مذهبی را خط اصلی میخواند، بعنوان محور مبارزاتی خویش قرارداد و جریانی چون آرمان مستضعفین با تکیه بر تحلیل شریعتی از دوران و عصر تکوین ایدئولوژی کار ایدئولوژی را "محور" فعالیتهای خویش برگزید با نتیجه دایره فعالیتهای سیاسی‌اش به یک سلسله تحلیلها و مواضع

سیاسی محدود شد و از نقش تعیین کننده‌ای در تغییر شرایط سر خوردارنگشت.

ما، (کانون ابلاغ) از نظر بیرونی بر کار سیاسی و بسیج مردمی تکیه کردیم و محور فعالیتهايمان را بر انتشار ارگان و کار تبلیغاتی، برپائی مراسم گسترده و... و در یک کلام طرح وسیع اندیشه و راه شریعتی قرار دادیم و از اینرو کار ایدئولوژیما محدود به یک سری فعالیتهای تحقیقاتی و مطالعاتی شد و از آن زمان بیرونی بر خوردارنگشت. چنین افتراقی در اتخاذ خط از طرفی به تفرق تشکیلاتی - سیاسی میان پیروان راه شریعتی میانجامید و از سوئی نیز نوساناتی را در دوری و نزدیکی به خطوط سیاسی نزدیک بوجود می‌آورد.

۳- مسئله تشکیلات و عدم گذار از یک پروسه کادرسازی؛ که یکی از اساسی ترین نقاط ضعف پیروان خط شریعتی در بدو حرکتشان را تشکیل میداد.

در این میان نگاهي بسه تجربه هفت ساله حرکت ما به عنوان کانون ابلاغ اندیشه های شریعتی که در حال حاضر دانشجویان ارشاد (بعنوان تشکل دانشجویی کانون در خارج از کشور) در تداوم خط و تکمیل رسالتش راه میپیمایند، خود نمونه‌ای روشن در میان تشکلات راه شریعتی است که از تاثیر عواملی که در فوق بر شعر دیدیم نیز، مصون نماند.

پروسه شکل گیری کانون ابلاغ اندیشه‌های شریعتی، پیس از شهادت معلم، میتواند بیانگر نقطه ضعف فوق باشد. کانون که در میان سایر تشکلهای بهای بیشتری به فعالیت - های تبلیغی و مردمی را در رابطه با معلم میداد، پیس از آغاز حرکت رسمی بیرون گروهی خود تحت این عنوان، فرصت کافی جهت کادرسازی را به دست نیامد.

ادامه دارد.

* از کتاب "در پیس پرده تزویر" از: "حسین اخوان توحیدی"

مجموعه میثقی بکن، اما آن یک کلمه و امر مورد دکتر شریعتی به کار برآ

اول مردادماه ۱۳۵۶ گمراهی شرکت در مراسم چهارم دکتر شریعتی لازم بیروت بود. به خمینی گفت:

- میخواهم برای شرکت در مراسم چهارم دکتر شریعتی به بیروت بروم. اونگاشی به من کرد گفت:

- من بیسناسی برای دکتر بزی دارم. احتمال آن هست که ایشان در این مجلس شرکت کند. اگر شما ایشان را ببید این پیام مرا، به ایشان برسانید. شما گوتیامند من نامه پیام مرا به ایشان برسانید. خمینی با حالت مطلوبانه و بسیار ماطفی اشاره کرد:

- ایشان بزودی اجرا میمانی شدند؟ چرانامه مرا گذاشتند و رفتند؟

چطور من حق ندارم رای خود را داشته باشم؟ من به اندازه یک نفر که حق دارم

ایه ایشان را بزی از قول من خمینی آگوسید اگر فرماؤن یک کلمه، چیز دیگری بخوانند آن نامه ما نگذاشتند، میسی ندارد. ما آن یک کلمه را به کار برنده، اسان نامه من اجناست هر موقع مایل بودند میتوانم

نامه را برایشان بفرستم.

اما خبر ما چه بود؟

برای شباعت دکتر شریعتی دانشجویان مقیم خارج از کشور به خمینی

تلگراف تسلیم زده بودند. دکتر بزی هم برای گرفتن جواب خمینی به حسن

ساست، از آنجا که منجاف آمدند و در روز پنجده در مسرتول فردوسی بیروانات فرودمید.

خمینی بیرواسی که بعنوان پاسخ به ما نامه، نوشتند و نامه‌ای

"شباعت دکتر ملی فریعتی" نوشتند و "مقدمه دکتر ملی شریعتی" و

حاضر نبود. کلمه "شبهه" را برای دکتر شریعتی بنویسید.

شبان الحظ ۱۷

بسه نالی

جناب آقای دکتر بزی امدالله نالی پس از اتمام سلام، تلگرافهای زیادی از اروپا و آمریکا از طرف استاد به استیضاح استیضاح اطلاع داشتند و اروپا و استیضاح استیضاح تلگرافها را در دستهای مختلف و از سایر افراد محترم علم طرح کثیر امدالله نالی فر نند دکتر ملی فریعتی. واصل شد و چون جواب تمام آنها از جانب سر سبت و تشک مسیح ند. از نامه‌های تعاضا دارم تشوا بنامه را به برادران محترم ایدم. الله نالی ابلاغ نمایند. اس جانب دران نامه‌های آخر هر امد به بده. جوان میرزا دانشمندان طرح و داخل اسم از روماس من مره سبانه. امد است دانشمندان و متفکران روشن خست مرابان ملک سبانت بخش اسلام که کسل سبانت همه ما به "بتر و حامی سبیل حریر و سنا و حریت و عانت استقلال و آزادی ملیا و برین نفوس و تکلیف ششمه‌های خاشای روماس و دانشمندان و تدان انسان است. برای عموم بیان کند.

ملکش با باند با مرتبه انقلابه انظر که است. اصلاح ایدامها و مرعوم اسلام سنا بریم خسته است که دل و گنده از حسن کار بیرون است و ماغ کند تا بجز است خازنه شمال دست است از کشور ما با بزرگش بود و باید با کمال مشاوری از ماسر برورن که هر مدد برده سن استیضاح است و بلسا" از سال اجابت مستند استوار کند و امیا را از سخ مؤده طره نماند. و انصوا بحمل الله عیبه" و انظر فر.

والسلام علیکم وعلیهم ورحماتک و برکاتک

روح الله الموسوی الخمينی

کزارشاتی از فعالیتهای پیروان راه معلم بمناسبت نهمین یادواره هجرت وشهادت
 گزارش شرکت پیروان راه معلم در
 محل برگزاری جشنواره روتردام

الحمد لله رب المستضعفين

در مورخه ۲۲ ژوئن در محل برگزاری جشنواره روتردام غرفه ای از طرف پیروان معلم شریعتی " هواداران آرمان مستضعفین " بوجود آمده بود. که در آن کلیه کتابهای ترجمه شده دکتربه زبانهای خارجی همراه با پلاکاردهای از مواضع دکترا در مورد دموکراسی، سوسیالیسم، دولت رسالت روشنگر، که توسط دانشجویان ارشاد تهیه شده بود به معرض نمایش گذاشته شد.

همچنین برای این غرفه از طرف موحدین انقلابی پلاکاردهای از نتایج اسفبار و پیرانگر جنس ایران و عراق و جنایات رژیم ضد خلقی تهیه شده بود که برای تماشا کنندگان بسیار تاثیر انگیز بود. این جشنواره همه ساله در ۲۲ ژوئن با شرکت اغلب نیروهای سیاسی ممالک تحت ستم که در هلند اقامت دارند و در محل روتردام تشکیل میشود. امسال نیز اولین بار بود که هواداران شریعتی در این جشنواره شرکت کرده و توانستند نکاتی از ایدئولوژی پویا و مترقی دکترا بزبان هلندی به شرکت کنندگان توضیح دهند. بعضی از تماشاچیان پس از شنیدن و خواندن نظرات دکترا تفکر او را تحسین کرده و از اینکه تا حال موفق به شناختن این ایدئولوگ بزرگ معاصر نشده اند، اظهار تاسف میکردند. □

" هواداران آرمان مستضعفین " هلند

مستحکم و گسترده با اتحاد عمل پیوندگان راه شریعتی

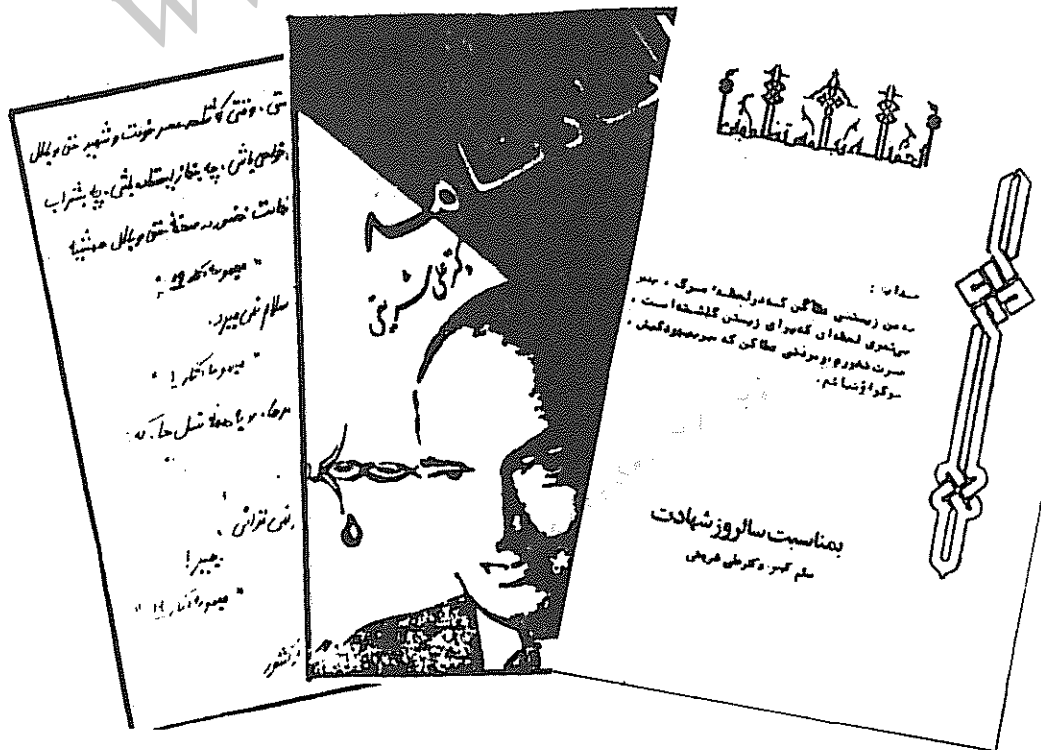
همزمان با نهمین یادواره هجرت وشهادت معلم انقلاب شهید شریعتی، پیوندگان راه وی در خارج کشور به فعالیتهای تبلیغی-سیاسی، وسیعی دست زدند.

درفرانسه: دانشجویان ارشاد با انتشار رویه نامه چاپ و توزیع تراکتهای تبلیغاتی و انتشار پوستری از معلم و همچنین برگزاری مستمر اکسیونهای اعتراضی علیه دیکتاتور استعماری حاکم، این ماه را گرمی داشتند. هواداران موحدین انقلابی در اروپا نیز به برپائی نمایشگاهی مشتمل بر مواضع و دیدگاههای سیاسی و ایدئولوژیک خویش و پخش اسلایدی از روند انقلاب ۲۲ بهمن و نقش شریعتی در این میان و در تداوم پیوندگان راه وی اقدام کردند.

در آلمان: هواداران آرمان مستضعفین در اکثر شهرهای این کشور چون کلن، بن، بخوم، و... دست به فعالیتهای تبلیغی و سیاسی زدند.

هلند: پیروان راه شریعتی (هواداران آرمان مستضعفین با شرکت در نمایشگاه بین المللی کتاب و به نمایش گذاشتن ترجمه کتب معلم به زبانهای گوناگون و معرفی آن و همچنین پخش و توضیح تراکتهای تبلیغاتی در دو شهر آمستردام و روتردام به گرامیداشت این ماه نشستند.

در دیگر کشورهای نیز چون سوئد (در دوشهر استکهلم و گوتنبرگ) و در پاکستان و آمریکا و در سایر نقاط این فعالیتها بطور هماهنگ انجام شده است. □



این دوجزوه از جانب هواداران آرمان مستضعفین در آمریکا و پاکستان، بمناسبت نهمین یادواره هجرت وشهادت معلم انقلاب انتشار یافته است. یادنامه شریعتی، با نگاهی به بیوگرافی معلم به بررسی مقولات استعمار (نووکهنه) استعمار استبداد و استثمار در اندیشه شریعتی پرداخته است.

یویندگان راه معلم در مصاف با ارتجاع

گزارشاتی از زندان قم
(۴)

پس از سپری شدن ایام ماه رمضان، تعدادی از عناصر سر فعال سازمان مجاهدین به با زجوئی احضار شدند. این افراد که به گروه ۸ نفره معروف بودند، متهم شده بودند که طرح انفجار دفتر جاساس معسرین حوزه علمیه قم واقع در میدان آستانه را در دست داشته اند و علاوه بر آن از طراحان تظاهرات ۳۰ خرداد واقع در جاده قم - تهران خیابان حنیف نژاد (۱۶ متری سابق) بوده اند. که البته آنان اتهام اولی را شدیداً تکذیب کردند و کروکی بدست آمده را ساختگی و جعلی و ساخته و پیرداخته سپاه ضد خلقی و عناصر "سا و اما" می دانستند. در همین بین یکسری دیدارهایی از طرف افراد دوسر دم داران رژیم از زندان قم به عمل آمد. خلخال، نماینده مجلس ضد خلقی و نا مشروع رژیم طی دیداری از زندان قم خطاب به زندانیان بند ۱ گفت:

نوبت شماها هم میرسد، فعلاً داریم بالا - بالای شما را میزنیم. (منظورش اعدامهای دسته جمعی و کوردترتها نوشهر - های بزرگ بود) پس از خلخالی جنایتکار، آخوند سعیدی رئیس سپاه پاسداران قم، طی بازدید از زندان قم گفت: "همه شما خوار هستی و حکم خوارچ در اسلام مشخص است و در پاسخ اعتراض یکی از هواداران آرمغان مستضعفین، که "تویا تاریخ را نخوانده ای و یا عمداً" داری تاریخ را تحریف میکنی" گفت: تو هوادار آرمان هستی، نه؟ ایشان جواب داد: بله. سعیدی به طرز بچگانه و لوسی گفت: بله اول، پیام و بعد خون. (و با دستش شکل اسلحه را در فضا رسم کرد). اثر سوال پیچ کردن و تهاجم بچه ها وی در حالیکه به شدت مورد تهنسخر قرار گرفته بود از بند فراز کرد. فرد بعدی ایزدی جنایتکار مسئول رفاه زندان قم بود که الان در زندان اوین به جنایت و خیانت خود به خلق ادامه میدهد در اثر سوالات پی گیر بچه ها صدایش بنید آمده بود. در همین اثنا، یکی از هواداران آرمان بانک عددشپش که از بند عمومی

آورده بود، با صدای بلند گفت که شما، مسئول رفاه زندان هستی؟! ایزدی سرش را به علامت تایید پایین آورد. دوست آرمانی گفت: خوبه حتماً باید بدانید که این چه نوع حیوانی است؟ او در اینجا چه میکند؟ همین برایش کافی بود. منفجر شد و خطاب به فرد منتقد گفت: "تو که تکلیفت مشخص است. اعدامی هستی احکمت صادر شده. بگذار دیگران صحبت از رفاه زندان نکنند، که با استهزا و تمسخر زندانیان روبرو شد.

این آخرین فردی بود که بنده خود جرات داد و از زندان عملیات با زدید کرد. پس از آن تا مدت ۶ ماه هیچ مسئولی به خود جرات با زدید از زندان عملیات را نمیداده اما گروه ۸ نفره، مدت ۳ هفته ای در حال با زجوئی بودند. در این مدت رژیم سعی کرده بود به هر نحوی شده با تهدید و شکنجه و تطمیع از آنان اقرار بگیرد، اما نتوانسته بود. اصغر مدنی را به مدت یک هفته در یکی از شکنجه گاه های مخفی دست و پا و چشم بسته شکنجه کرده بودند، طوری که چند کیلو وزن کم کرده بود. اما شکنجه و تهدید بی اثر بود. بالاخره روز ۲۷/۵/۶۰ فرارسید و این گروه در یک دادگاه فرمایشی در حیات سپاه پاسداران محاکمه شدند. لازم به یاد آوری است که دادگاه بنده به اصطلاح انقلاب رژیم در خیابان ایستگاه واقع شده. یعنی همان ساختمان اداری سا واک سابق میباشد. در زندانهای قم رسم بر این است که سپاه مراحل بسیار جویی مقدماتی را در خود ساختمان سپاه انجام میدهد و بصورت رسمی بر روی پرونده های متهمین سیاسی بعد از اسم و مشخصات و وابستگی گروهی، نام شاکی نوشته شده که شاکی تمام زندان - نیان سیاسی قم، سپاه پاسداران بود.

جریان دادگاه از زبان سیدعلی اصغر مدنی:

پس از تشکیل و اتمام جلسه ساختگی دادگاه حدود یک ساعت در بند ۱ با اصغر بودم. شرح کوتاهی از وضعیت آنجا را برایم تشریح کرد که عیناً نقل میکنم: محل دادگاه حیات سپاه پاسداران شاکی: سپاه پاسداران، قاضی آخوند اسلامی، از مدرسین مدرسه معروف حقانی قم. دادستان کریمی. اصغر میگفت: وقت منی وارد دادگاه رژیم شدیم، بلا فاصله اسامی بچه ها خوانده شد و بعد آیه یا ایها النبی، جاهدوا علی الکفار و المنافقین،

قراعت شد و بعد کيفرخواست جمعی از طرف دادستان ضد خلقی قرائت شد: ۱- طرح انفجار دفتر جاساس معسرین قم ۲۰- شرکت در تظاهرات هرات ۳۰ خرداد، در خیابان حنیف نژاد، خالی کردن یک کامیون آجر برای درگیری و مقابله با پاسداران ۳۰- هوا - دارای فعال (از مجاهدین حتی داخل زندان و ۰۰) در آخر هم نتیجه گرفت که باغی و یاغی هستیم و مفسد فی الارض و باید اعدام شویم. به این ترتیب ما متوجه شدیم که دفاع بی فایده است در دادگاهی که قاضی خود یک پامدعی است، متهم چه میتواند کرد؟ خیلی صریح اعلام کردیم که ما این کيفرخواست را قبول نداریم، چرا که همه کذب محض است و دفاعی هم از خود نخواهیم کرد و به این ترتیب این دادگاه با وضعیت فعلی (که زیر نظر سپاه تشکیل شده بود و نه در محل دادستانی و دادگاه به اصطلاح انقلاب) صلاحیت قانونی و شرعی محاکمه ما را ندارد. در برابر این برخورد اسلامی مزدور گفت: شما چه از خود دفاع کنید و چه نکنید، ما وظیفه شرعی خود را انجام میدهیم و با گفتن این سخن ختم جلسه دادگاه اعلام شد. طول مدت جلسه به گفته شهید، اصغر مدنی، کمتر از نیم ساعت بوده است. ساعت بعد از ظهر همین روز، کلیه بچه هایی را که در این دادگاه محاکمه شده بودند به سلول بردند (البته ۴ نفر و اسامی: ابوالفضل مظلومان، مرتضی احمدی و احمد حافظی از روز اول دستگیری در سلول به سر میبردند) تا فردا صبح از آنها خبری نداشتیم. احتمال میدادیم که به سلول و یا زندان دیگری منتقل شده اند، اما روزنامه جمهوری اسلامی این خیال و پندار ما را نقش بر آب کرد. روزنامه جمهوری اسلامی از قول دادستانی، اعدام ۸ مجاهد و یک پیکاری در قم را در صفحه اول روزنامه به چاپ رسانده بود. ضمناً "دونفر از اعدامیهای گروه ۸ نفره در دادگاه قبلی به دو سال زندان، (عباس صداقت پور) و ۱ سال زندان (مجید خا زنی) محکوم شده بودند که در روزنامه های رژیم به چاپ رسیده است. اما بعد از فتوای خمینی و محمد گیلانی و فشار سپاه پاسداران مجدداً محاکمه شده و به اعدام محکوم شدند. قبل از تشکیل

دادگاه با شکنجه و کتک و با اجبار از عباس خواسته بودند که از دادگاه، تقاضای تجدید دادگاه کند، اما وی زیر بار نرفته بود و صادق رئیس زندان متنی را تهیه و با زور امضای عباس را پایش گذاشته بود.

عباس یکی از زندانیان مقاوم و پرشور بود از یک هفته حتما سه یا چهار روزش را به سلول کشیده میشد و با به زیر مشت میرفت. هنوز سروده‌هایش در گوشم میپیچد.

بعد از جریان دادگاه اول و محاکمه آنان، حدود ۲ ماه دادگاه قم بی‌قاضی بود تا آنجا که یکی از معاونین زندان میگفت: دعوا و کشمکش بین باندهای حاکم، دادستانی و سپاه در این مدت بطور شدیدی اوج گرفته بوده است. ظاهر را اسلامی جنایتکار در پیاخ سپاه که با دیده زندان‌یان سیاسی را هر چه زودتر محاکمه و اعدام کنید، گفته بوده که: من دیگر نمیتوانم این کار را انجام بدهم، چرا که اینها جرمان آن قدر نیست که اعدام شوند. سپاه با نفوذی که داشته حکم قضاوت او را معلق و پس از مدتی او را روانه زیارت مکه میکنند و فرد قاطع و جنایتکاری را به نام آخوند عندلیب به ریاست دادگاه انقلاب می‌گمارند. این آخوند کثیف در مدت کوتاهی حدود ۳۵ نفر از زندانیان سیاسی قم را بدون توجه به اتهام و نوع وابستگی و... به اعدام محکوم کرد. طول مدت دادگاه او بیش از ۵ دقیقه نبوده است. اسامی مشخصات، تمام، حتی بدون کیفر خواست دقیق، در مدت کوتاهی چنان جنایتی مرتکب شد که سروصدای دادستانی مرکز در آمد. اما شرح واقعه:

هما نظور که گفتم، تشکیل دادگاه از طرف عندلیب جنایتکار بدون هیچگونه ضابطه و معیار حتی فقیه ساخته بود. او بر مبنای نوبت به پیرونده‌ها رسیدگی میکرد هر روز یک ساعت از ۷ بعد از ظهر تا ۸ شب چند نفر را به دادگاه احضار میکرد و حکم اعدامشان را صادر میکرد. در همین حین تصادفاً دو پیرونده تازه و جدید را بر روی میز دادگاه که برای کار اداری گذاشته بودند را میبیند و بدون توجه به متن پیرونده و خواندن آن همان روز این دو دونفر را احضار میکند. این دو نفر هنوز مدت یک ماه از بازداشتشان نمیگذشته و اتهام مشخصی

هم نداشتند، یعنی اتهامات وارده هنوز از طرف دادستانی تأیید و تثبیت نشده بوده است. بعد از احضار به دادگاه اجازه دفاع و صحبت به آنان نمیدهند به مسعود شریعت میگوید، که تو مجاهد هستی و تو (سید محمد

آرنگ هوادا ریبکار) تکلیفتان شخص است بیخود وقت دادگاه را نگیرید. این دونفر فکر میکنند که عندلیب قصد تهدید و یا شوخی کردن دارد و جدی نمیگیرند، اما همان شب حکم اعدام هر دونفر را صادر می‌نماید و فردا با کمال تعجب در روزنامه جمهوری سامی آنها را بعنوان اعدامی دیدیم. پس از پخش خبر، سروصدای زیادی در زندان و بیرون زندان راه می‌افتد. پدر آرنگ (یکی از معلمین خوش نام و مبارزان) و پدر سید مسعود شریعت، یکی از عرفای معروف، به تهران و دفتر خمینی جنایتکار رشک‌آیت میکنند.

موسوی رجبیلی بلافاصله به قم آمده و مستقیماً "به دادستانی میرود و با تعجب اظهار میدارد که در پیرونده این دونفر هیچ مدرکی که دلالت بر جرم و... و استحقاق اعدام باشد نیافته و در نماز جمعه قم صحبت میکند و این کار را ناشی از یک اشتباه بزرگ دانسته و میگوید عندلیب قاضی دادگاه به اصطلاح انقلاب باید پاسخگوی این مسئله باشد فردای همان روز تعدادی از اقوام زندانیان به منزل عندلیب هجوم می‌برند که موجب فرار وی میشود. پس از این ماجرا اجنوی زندان بازتر میشود. پس از ضربات وارده بر تشکیلات زندان و اعدام نیروهای مقاوم و فعال تشکلات، مجید خا زنی، جواد امینی، مالک الرقابی، امامی (آرمان مستضعفین) و خیانت برخی از هواداران سابق نیروها، من جمله مسئول بولتن خبری مجاهدین در قم (جواد استاد حسینی) و لودادان ۲۵ نفر که همگی محکوم به اعدام میشوند این عنصر خائن و مزدور بعهده‌ها تبدیل به شکنجه‌گرو زندانیان و بازجو میشود و بازجویی اکثر هواداران مجاهدین را در دوره عندلیب به عهده داشت و یکی از شکنجه‌گران شهید بزرگ علی تقوی (هوادا رفیقان) بود و از کسانی بود که اعتقاد داشت:

"این شریعتی بوده که حرمت روحانیت را از بین برد و تشیع علوی و صفوی مینوشت و راه را برای دیگران باز کرد. پس اول باید تفکر ضد ارتجاعی

ضد آخوندی وی را نابود کرد". هما نظور که گفتم پس از فرار عندلیب، جوزندان با زیر بار میشود و جورعب و شکنجه تحقیر می‌پایند و با زهم دادگاه بی‌اصلاح انقلاب قم بی‌قاضی میماند. بالاخره پس از مدت‌ها، با زهم

آخوند اسلامی با سلام صلوات به ریاست دادگاه انقلاب منصوب میشود و پس از مطالعه پیرونده‌ها تعدادی از زندانیان من جمله علاء الدین واعظی و آرنگ و شریعت و تعداد زیادی بیگناه تشخیص داده میشوند. اسلامی قبول میدهد که عندلیب را پیدا کرده و محاکمه اش نماید حتی شایعه میکنند که حکم با زداشت او صادر شده است. البته این سروصداها بیشتر به تضاد قدرت و کشمکش بین جناحین حاکمیت بر میگردد بخصوص سپاه که طرفدار اعمال قدرت و خشونت و دادستانی بود آگاه به سرکردگی اسلامی. با این بیان خود میخواست از بنان سپاه و عندلیب انتقام بگیرد. اما در این میان تعداد زیادی از عناصر فعال گروهها از زندان آزاد میشوند. اسلامی هر روز به پیرونده چند نفر از زندانیان رسیدگی کرده و آنان را با قید ضمانت و یا بدون حق خروج از شهر (قم) آزاد مینماید. بالاخره در بهمین ماه نوبت من رسید و پس از ۳ ساعت دادگاه که همگی بر روی نوار ضبط میشد با قید عدم خروج از قم آزاد شدیم. کفرخواست قرائت شده در دادگاه عبارت بودند از: هوادا آرمان مستضعفین و خط فکری معلم شریعتی و ارتجاعی خواندن تفکر آخوندیسم ۲۰. دایر کردن کتاب فروشی کوپرو تبلیغ خط فکری آرمان و شریعتی. ۳۰. مخالفت با ولایت فقیه (حتی در زندان و از طریق جواد استاد حسینی به دادگاه گزارش شده بود) ۴. شرکت در جلسه غیر قانونی (مراسم بزرگداشت شهدا در مجلس) که منجر به درگیری با عناصر حزب الهی و برهم خوردن نظم شهر و... گشته است. ۵. عامل نفوذی آرمان مستضعفین در حوزه علمیه و تماس با اساتید مخالف با حوزه در تهیه گزارش از وضعیت حوزه و... که البته برای هیچکدام مدارک و شواهد مستندی نداشتند (همچنین استفاده از امکانات حوزه مثل کارت تحصیلی و...)

شکنجه‌های روحی و جسمی بدون استثناء تمامی زندانیان سیاسی شکنجه روحی و جسمی میشدند، البته به نامهای مختلف

تعزیر، تنبیه و... اما شکنجه برای گرفتن اقرار معمولاً در بیرون از زندان در خانه‌های مخفی اطراف شهر انجام می‌گردد (طبق اظهارات یکی از زندانیان شهید صفر مدنی) و در داخل زندان عملیات اتاق مخصوصی برای این کار می‌باشد. زندانیانی که شدیداً شکنجه شده بودند عبارت اند از: علی تقوی (هوادر فرقان) طلبه متاهل (۳ فرزند) زندانی زمان شاه و معلول زمان انقلاب که وحشیانه توسط شکنجه‌گرو جواد استاد حسینی در سلول شکنجه شده بود به طوری که تمامی دیوارهای سلول از خون این شهید رنگین می‌باشد. علی تقوی، مدت زیادی در زندان نماز و نیایش و صلوات می‌کرد. دستگیری شدیداً شکنجه و اعدام شد. بطور تصادفی روبروی دفتر زندان در بند ۱ او را دیدم چشم و دستش بسته بود. تمام بدنش خونی بود. قدرت ایستادن نداشت همان شب در همان وضع اعدام شد کردند. ۲۰- علی اربابی زندانی رژیم شاه هوادر مجاهدین، طلبه که در تهران دستگیر و به قم (محل فعالیتش آورده بودند) آنقدر شکنجه شده بود که خون استفراغ می‌کرد. سیاه کینه زیادی از وی به دل داشت. با همین وضع او را به بند آورده و از وی خواستند تا سرپا بایستد. علی خطاب به حیدری خائن گفت: از دولت سر شما نمیتوانم سرپا بایستم". وی گفت باید بایستی، علی خواست کمرش را راست کند که حیدری محکم به پشت کمرش کوبید. پس از مدتی علی را به تهران برده و در اولین اعدامش کردند. ۳- محمد علی مالک الرقاببی، یکی از هواداران مجاهدین، طلبه، مجرد که پیوسته از شکنجه‌های طولانی ۳ ماهه به جوخه اعدام سپرده شد.

۴- امامی از آرمان، نوراللهی از آرمان، حسین خراسانیان از پیکار، محسن پیغمبرزاده از پیکار، صفر مدنی از مجاهدین ناصربهانپور، اصغر اربابی از پیکار.

نوع شکنجه در زندان قم بیشتر توسط کابل انجام می‌گردد و فوت و بال یا پاس فیزیکی از شیوه‌های متداول در زندان قم می‌باشد. دادگاه ویژه قم: در سال ۵۸ پس از پیروزی انقلاب پایه‌گذاری شد که در همان اوان از طرف عده‌ای از روشنفکران و حقوقدانان با اعتراض مواجه گشت. این دادگاه مسئولیت محاکمه طلاب علوم

دینی را به عهده‌دار و هر آخوند و طلبه‌ای که مرتکب جرمی اعم از جنائی، مدنی، سیاسی و... شود به این دادگاه اعزام می‌شود و محاکمه او در آنجا صورت می‌گیرد. این دادگاه واقع در میدان آستانه نزدیک دفتر جاسوسان و حزب جمهوری (حزب حاکم) می‌باشد. رئیس دادگاه "آخوند حسین راستی و دادستان "آذری قمی" بود و کسانی که بعد از سال ۶۰ در این دادگاه محاکمه شده و به اعدام محکوم شدند عمدتاً "از طلاب مبارز بودند:

۱- علی اصغر امامی (هوادر آرمان مستضعفین)
 ۲- علی تقوی (هوادر فرقان)
 ۳- محمد علی مالک الرقاببی (هوادر مجاهدین)
 ۴- مرتضی احمدی (هوادر مجاهدین)
 ۵- عبدالحسین باوری نمینسی (هوادر مجاهدین) و تعداد زیادی نیز به زندانهای کوتاه مدت و طولی مدت و خلع لباس و قطع شهریه محکوم شدند. همین دادگاه قبل از سال ۶۰ دستور خلع لباس و قطع شهریه و شکنجه و تبعید شهید محمد علی مالک الرقاببی را صادر کرده بود.

امامی مسئولین دادگاه به اصطلاح انقلاب و دادستانی و شکنجه‌گران قم:

۱- آخوند سلاسی (قاضی دادگاه)
 ۲- آخوند عبداللجب (قاضی دادگاه)

ژیم جنگ طلب و ضد خلقی ارتجاع، برای خروج ازین بست جنگی که تا دیروز را بقایش بود و امروز عاقل مرگش، برای یک سره کردن آن، بدنبال طعمه‌های بیشتری، دامهای مرگ آور تازه ای می‌گسترده. چه گفته موسوی جنا پیکار، تا هنگامیکه جبهه‌های ما به خمپاره نیا ز دارد، همه امکانات اعم از ریالی، ارزی، غذائی و انسانی... با یدبه جبهه - هاسرا زیرشود. در همین راستا است که در عرض چند هفته اخیر پاسداران جنایت به شکلی گسترده‌ای در سطح شهرها، برسر معا بر در مراکز عمومی، سینماها به جستجوی طعمه‌های جدیدی قرار می‌گیرند و جوانانی که از رفتن به جبهه‌ها سرپا میزنند دستگیر کرده و یکسره به آموزشگاه های اجباری می‌فرستند. کار

۳- کرمی (دادستان) ۴- اترابی (معاون دادستان) ۵- کشتکار (با زجو و شکنجه‌گر) ۶- محمدی (شکنجه‌گر مسئول زندان)
 ۷- صادقی رئیس زندان، شکنجه‌گر ۸- حیدری (معاون زندان شکنجه‌گر) ۹- شیرازی (شکنجه‌گر حرفه‌ای) ۱۰- جواد استاد حسینی (تواب، جاسوس و شکنجه‌گر) ۱۱- نعیمی (شکنجه‌گر قسمت زندان).

زندانهای قم: زندان عملیات سپاه واقع در خیابان ایستگاه نزدیک راه آهن.

۲- زندان دادگستری، خیابان ایستگاه نزدیک میدان غفاری
 ۳- زندان زیر دادگاه خیابان ایستگاه نزدیک سپاه پاسداران
 ۴- زندان ساحلی پشت خیابان باجک روبروی رودخانه قم نزدیک دانشگاه تربیت معلم در سال ۶۱ ساخته شده است.

۵- زندان شهربانی، خیابان باجک مخصوص زندانیان عادی ضمناً تعدادی از زندانیان سیاسی نیز در آن زندانی می‌باشند که بعد از زجویی و محاکمه تحویل زندانهای دیگر میشوند.

۶- زندانهای مخفی بیرون شهر که مخصوص شکنجه زندانیان و گرفتن اقرار و اطلاعات از آن استفاده میشود. این زندانها تا تاریخ ۶۲ می‌باشند و پس از آن زندانهای بی‌نظیر ساخته شده است.

"دامهایی جدید، برای اعزام اجباری نیرو به جبهه"

به جای رسیدن است که مجلس ضد خلقی تحصیل دانش آموزان دوره راهنمایی که متولد سال ۴۷ هستند را دارای مانع قانونی میدانند و ثبت نام آنان را فقط تا زمانی که تاریخ اعزامشان معلوم نشده، میتوانند به تحصیل ادامه دهند:

"چون دانش آموزان پسر متولد ۴۷ در سال تحصیلی سال آینده برای برقرآن و وظیفه عمومی به سن مشمولیت میرسند در دوره راهنمایی نمیتوانند از معافیت تحصیلی استفاده نمایند لذا ثبت نام دانش آموزان پسر متولد ۴۷ و قبل از آن در سال تحصیلی ۶۶-۶۵ در مدارس راهنمایی منع قانونی دارد.

"فرخی یزدی سربدار شهیدی در تارک قله تاریخی"

صفحات ویژه پیروان راه معلم

فرخی یزدی شاعر انقلابی و آزاده با روحی متلاطم و جستجوگر در ادامه مبارزات پیگیری و بی‌امانش بر علیه استبداد و استعمار به مبارزات ضد استعماری و بالاخره حتی مبارزات ضد استعماری دست می‌یابد چرا که او همواره جویای درد اساسی عصر و نسل خود بود و در پی کشف دردهای اساسی آن، تا با یافتن آن، پیام خویش را همچون دم مسیحا بی‌پیکر زخم خورده و مجروح و ناتوان توده‌ها بدمد و شعله‌های خشم و انتقام و عشق و حق را در وجودشان بیفزود و به حرکتشان وادارد.

آری فرخی آزاده، بیت بیت شعر و لحظه لحظه بودنش حاصل سالها تحمل رنج و شکنج و اسارت و تبعید بود چرا که سرشتش با آزادی پیوند خورده بود و سر نوشتش با بند و اسارت و تبعید، او که پیکرش قلم و خوشش مرکب شعرش بود و اینچنین در برابر شیخ و شاب و شه و شکنه فریاد برآورد و بر خروشید تا همیشه و همه جا سربدار شهیدی در تارک قله تاریخی خونبارش به‌شاید.

فرخی قبل از اینکه شاعر یا شاعران بود و شاعر نبودنش در کار او نسانیتش شکل گرفته بود و این با رزترین شاخصه یک شاعر انقلابی و آزاده است.

جوانی فرخی مقارن بود با درخشیدن انقلاب ضد استبدادی مشروطه اما فرخی قبل از انقلاب نیز بدلیه سرودن اشعاری بر علیه اولیاء انگلیسی از مدرسه اخراج می‌گردد و به کارگری در کارگاه پارچه بافی و مدتی نیز به نانوایی می‌پردازد. در عید ۱۳۲۸ هـ - ق شعری را در جمع آزادخواهان می‌خواند که در آن، درباره نفوذ استعمار و ارتجاع در انقلاب مشروطه و بازگشت دوران استبداد و خفقان سخن می‌گوید که به همین خاطر دستگیر و زندانی می‌شود. عمده‌ترین بعد مبارزاتی فرخی در راه کسب آزادی و دفاع از دستاوردهای انقلاب مشروطه گذشت و به حق که در عرصه زمان وی بزرگترین درجا معه استبداد و خفقان وابسته به استعمار بود. او خود چنین می‌سراید:

"سا غرتقدیر ما را مست آزادی نمود
نور یزدان هر کجا سرتا به پا هستیم چشم
زین سبب نشئه آن باده مدهوشیم ما
حرف ایمان هر کجا سرتا به پا گوشیم ما
هما نظوری که گفتیم فرخی نه تنها
استبداد که استعمار را نیز به هیچ وجه فراموش نمی‌ساخت و در مقام بل
استعمار را انگلیس بر ملیت و فرهنگ اسلامی تکیه مینمود:

آخرای بی شور مردم، عرق ایرانی کجاست
بیرق ایران از خصم جفا جو شده نیست
شادون از دسته آیین مسلمانی کجاست
دل پیغمبر را ظلم ستمکاران خست
از طرفی لب دوخته سربدار شهیدان چنان نسبت به شرایط عینی حاکم بر جامعه و احساس تبعید در قبال سرنوشت توده‌ها دارد، که بی‌پرده از نفوذ و تسلط ارتجاع سخن می‌گوید:
اندرین طوفان خدادانند که غالب شود
آزادی است و مجلس و هر روزنامه‌ای را
نام آزادی برای خویش سازند انحصار
ناخدای ارتجاعی یا خدای انقلاب
هر روز بی محاکمه توقیف میکنند
بازی این رل حریفان با قشنگی میکنند

چه، فرخی فرزند انقلاب است و باید که بیشترین تلاش خود را برای حفظ انقلاب از گزند ما رهای سرکوفته‌ای کند که هر انقلابی را تهدید به نابودی میکنند.

اما فرخی با زهم فرا ترا ز اینها می‌اندیشد و همچون روشنفکران قالبی و یا تک بعدی در حمله به استعمار استعمار را از یاد نمی‌برد و در حمله به استبداد، استثمرا را که او با شمشیر آخته بر همه این شب پرستان حمله ورمیشود و طوفان سرخی (۱) برای "قیام" و "پیکا" راه می‌اندازد و در نهایت ستاره‌های از تک ستارگان آسمان سرخ افشان شرق میشود که برای همیشه خواهد درخشید.
در آخربا نمونه‌هایی از سروده‌های او سخن را به پایان می‌بریم.

تکیه‌اش به آگاهی توده‌ها:

هر بنائی تنها دندبر افکار عموم بوداگر ز آهن اوپا به و بنیا دنداشت

در مورد استعمار:

حق دهقان را اگر ملاک مالک گشته است

از کفش بی‌آفت تا خیر می‌باید گرفت

شده سیه روز جها نزل که سرمایه داری

سینه‌ها چرا رشد آماج تیرا رتجاع

اما شیخ و شاب و شکنه را از یاد نبرده و چنین می‌سراید:

شیخ و شاب و شکنه و شبر و شدند

متفق بر محور آزادی و استقلال ما

شهری که شه و شکنه و شیخ همه مستند

شا هد شکنند شبیه که بیم عسی نیست

این ستمکاران که می‌خواهند سلطانی کنند

عالمی را کشته تا یکدم هوسرانی کنند

و در آخرین لحظات شهادتش با امید و ایمان، امید را بر زبانش جاری می‌سازد:

به ویرانی این اوضاع هستم مطمئن ز آنرو

که بنیان جفا و جور بی بنیاد می‌گردد

نقش فرهنگ و اقتصاد درینش جامعه شناسانه شریعتی

از: عارف

دانشگاهی اعتقادی نداشت، او معتقد است که جامعه شناسی باید در خدمت ایدئولوژی قرار گیرد و در پرتویک دستگاہ اعتقادی نگریسته شود، در این باره سخن او چنین است: "جامعه شناسی (در اینجا جامعه بینی) در یک مکتب، اولاً "مشخص میکند که جامعه را چگونه واقعیتی میدانند و چگونه آنرا از نظر فکری و اعتقادی میشناسد، زیرا جامعه شناسی در یک مکتب، یک علم متعهد است، جامعه شناسی مسلکی و اعتقادی است، نه فقط تحلیلی و بی هدف و آزاد، و به اصطلاح امروزه دانشگاهی: "جامعه شناسی برای جامعه شناسی" در یک مکتب، جامعه شناسی با گرایشها و آرمان و نگرش ویژه مکتب هماهنگ است و از این رو به قضاوت، انتقاد و ارزشیابی میپردازد و جهت گیری و تعهد دارد، برخلاف جامعه شناسی آزاد دانشگاهی که هدفش تنها تحلیل و شناخت روابط و پدیده ها است و بررسی هر چه هست و آنگونه که هست" (۲) در واقع شریعتی در تحلیل و بررسی پدیدارهای اجتماعی و تاریخی و تبیین جامعه بینانه از مفاهیم و اصطلاحات ایدئولوژی اسلامی استفاده میکند و در این قلمرو از تعابیر مکتب جامعه شناسی غربی بشدت خودداری میورزد، برای مثال با الهام از قرآن سه چهره "ملا"، "مترف" و "راهب" را که به ترتیب سمبل های استبداد، استعمار و استعمار میباشند - قطب قابیلی جامعه معرفی میکند و قطب دیگر را که سمبل محکومیت تاریخی بوده اند، "خدا - مردم" تلقی مینماید، هر یک از سه چهره مذکور را نماینده یک جناح اقتصادی یا سیاسی و یا فرهنگی میدانند که گاه در یک چهره واحد و گاه هر یک مستقلاً اما به کمک دائمی یکدیگر در مقابل جناح دیگر، یعنی محرومین و مستضعفین، قرار میگیرند، سمبل های عینی و واقعی این چهره ها را نیز از قرآن با تاریخ نشان میدهد: فرعون، قارون، بلعم باعورا.

مقصود این است که شریعتی با استفاده از ابزارهای ایدئولوژیک و با تکیه بر تاریخ و فرهنگ و مذهب و ادبیات و فلسفه شرق اسلامی، بدنیال تدوین و تکوین مبانی و اصول جامعه شناسی نوینی است که بتواند برای شناختن همه جانبه جوامع شرقی و مسلمانان کاربرد عملی و مؤثر و مفید داشته باشد. هر چند که ممکن است بعضی روشها و نظریات منطقی و اصولی و قابل تعمیم متفکران و اندیشمندان علوم اجتماعی غربی در خدمت توضیح و تبیین دقیق تر و واقع بینانه تر جامعه شناسی وی قرار گیرند، به عنوان مثال دیالکتیک به مثابه روش شناخت و واقعیات و محسوسات، مورد قبول و تأیید و است هر چند این نکته را متذکر میشود که عرفان و فلسفه شرق سرشار و مملو از روش دیالکتیکی است که از آن تحت عنوان "کون و فساد" نام برده اند، یا مفهوم "طبقه" اجتماعی را به عنوان اصل عمده (نه تعیین کننده) شکل گیری و تکوین خطوط و ویژگیهای اساسی شخصیت و گروه اجتماعی اخذ میکند، و یا با تلفیق و ترکیب نظریات این متفکران، نظریه و روش جدیدی را ارائه میدهد، من باب مثال، در روش بررسی پدیده های اجتماعی و حرکت تاریخ به دو عامل عینی و ذهنی تکیه میکند، عینیت - در تحلیل نهائی - تعیین کننده ذهنیت ناظر بر روش شناسی ما رکس -

در تاریخ ایمان و سرزمین ما، هرازگاهی مردانی پا به عرصه وجود نهاده اند، که در طول حیات معنویشان نوآفرینی ها و تجدید ولادت های بدیع و خلاق و شکوهمندی در زمینه های مختلف از خود نشان داده اند، غالب این افراد همراه با تغییر ریشه های خویشتن موروثی و تاریخی و طبیعی و اجتماعی، به تغییر بنیادین "وضع موجود"، قیام کرده اند تا "وضع نوی" را بر مبنای خواست ها و نیازها و آرمانهای متکامل و متعالی انسانی مستقر سازند، اما این "انسان های مافوق" در طرح و تحقق آراء و افکار و ایده آل های حیات بخش خود با مقاومت سرسخت و لجوجانه اقشاری از جامعه مواجه شده اند، چه شالوده سنت های پوسیده اجتماعی، که دیرزمانی اندیشه ها روحها و دلها را به سنگستانی سفت و سخت مبدل ساخته، تا ب تحمل افکار و عقاید تازه و بکرانندارد. در نتیجه اینان در قلب وطن، به غربت، در بطن جمعیت، به تنهایی، و در جمع دوستان به بیگانگی کشانده میشوند. البته این منطق و سنت تا ریخ بوده و هست، که روحهای شگفت و اعجاب انگیز چند بعدی را که در دامن خویش میپروراند، مدتها مجهول خاص و عام نگه میدارد و بتدریج که تا ریخ ورق میخورد و زمان پیش میرود، زمینه تحمل اینان کم کم آماده گشته و چهره تا بناک و پرفروغشان از پس پرده ابهام و تیرگی نمایان میشود و همچون خورشید در قلب تا ریخ میدرخشند. و در یخ که آموزگار کبیر آزادی و برابری و عرفان، نه تنها در دوران حیات با رورش، بلکه پس از آن نیز مجهول و ناشناخته باقی مانده است، به همین دلیل، اندک کسانی که حقیقت "آنچه را که او می اندیشد" و "آنچه را که او میخواست"، فهمیده اند تعهد بس دشوار و سنگینی برای شکستن طلسم شوم "نفهمیدن ها"، "بدفهمیدن ها" و "نیمه فهمیدن ها" که گرداگرد ایدئولوژی دینا میک علوی او کشیده اند بردوش دارند. و گرنه ناچارند این مسئولیت را به نسل های آینده واگذار کنند تا آنها به اعجاز هوش و استعداد و صداقت و اخلاص و حقیقت بینی شان آنرا عملی سازند.

در اینجا قصد ندارم به مقایسه همه جانبه نظریات گاه های جامعه شناسانه کارل مارکس و ماکس وبر با دیدگاه های جامعه شناسانه شریعتی (و به تعبیر درست تر خودش: جامعه بینانه (۱) بپردازم، زیرا مجموع این دیدگاهها آنچنان ابعاد وسیع و متنوعی دارد که بررسی آنها هم از عهده من خارج است و هم از حوصله یک مقاله کوتاه بیرون میآید. بنا بر این به شمهای از وجوه افتراق و اشتراک آنها بسنده کرده و تحقیق و بررسی جامع تر و کارملتر را به بعد موکسول میکنم.

اصل کلی این است که بینش جامعه شناسانه دو متفکر اولی بر اساس مبانی و پایه های عینی جوامع غربی شکل گرفته است (هر چند اختلافات اصولی با یکدیگر دارند)، در حالی که بینش جامعه بینانه شریعتی بر مبنای زمینه های واقعی جوامع شرقی و بخصوص اسلامی، استوار است و لاجرم ایندوبینش با یکدیگر کما و "کیفا" متفاوت هستند، اصولاً شریعتی، همانند مارکس، به جامعه شناسی برای جامعه شناسی یا جامعه شناسی غیر متعهد و بی جهت و بی هدف

است و ذهنیت تعیین کننده عینیت متعلق به روش-شناسی و برمیآید. سخن او در این رابطه چنین است:

"کارل مارکس معتقد است که عامل اقتصادی یا عوامل اجتماعی علت است، و من بعنوان انسان اندیشه، فرد معلول هستم، آن مرا میسازد و من در او دیگر اثر ندارم. مارکس و برعکس معتقد است که اندیشه، طرز تفکر و اراده من جامعه را میسازد، و نظام اجتماعی و اقتصادی را عوض میکند من نه به کارل مارکس معتقدم و نه به ماکس و بر "مارکس - و بر" معتقد هستم، یعنی بین عینیت و ذهنیت، بین فرد و جامعه و بین محیط و انسان یک رابطه علت و معلولی مداوم و متقابل وجود دارد. جامعه و محیط اجتماعی بیرون، علت است و من را میسازد و تغییر میدهد، تغییر من باز علت میشود و محیط اجتماعی را عوض میکند..." (۳)

از گفتار فوق این نتیجه حاصل میشود که تقدم یا همزمانی تاثیر متقابل عین و ذهن مورد نظر او است و تا قیادیا تکذیب سیستم فکری، اقتصادی و اجتماعی "مارکس - و بر" اساسا مطرح نمیشود، یعنی بحث در زمینه چگونگی بررسی عوامل و پدیده های اجتماعی-عینی در روند تاریخ است، که عینیت و ذهنیت در رابطه علت و معلولی قرار داشته و نقش دو جانبه ای را در یک راستا بازی میکنند.

هریک از این فیلسوفان و متفکرین غربی در تحلیل های اجتماعی، که ریشه در مبنای فلسفی آنها دارد، بینش "تک علتی" دارند، در حالی که شریعتی به دو علت قائل است:

"بسیار سطحی و یک جانبه خواهد بود اگر همچون تاریخ پرستان (ایستوریست ها) با شناخت تاریخ یا همچون ماکس و بر با شناخت مذهب و فکر، و یا همچون اسپنگلر با شناخت فرهنگ (دروجه ملی) و همچون فاشیست ها با شناخت نژاد، و همچون مارکسیست های انگلیسی و استالینی با شناخت ساختمان اقتصادی و حتی با بینش اکونومیستی صرف معتقد شویم که یک جامعه را شناخته ایم (۴)". او با چنین نگرشی یعنی اعتقاد به تاثیر دو عامل عینیت و ذهنیت در تحولات و تغییرات اجتماعی، مهمترین و اصلی ترین نقشی که برای روشن فکر مسئول و متعهد قائل میشود، انتقال عینت های جامعه به ذهنیت مردم میباشد، به عبارت روشن تر روشنفکر باید واقعیت های ناهنجار اجتماعی (عینیت) را با ذهن فعال و خلاق خود بشناساند (ذهنیت) تا عوامل با زدا رنده بدست خود مردم برداشته شود و راه رشد و تکامل آنها بازگردد:

"روشن فکر کارش این است که این تضادهای را که در متن جامعه وجود دارد، این ناهماهنگی ها و ناهنجاری های که در متن واقعیت وجود دارد، از متن واقعیت بردارد و توئی احساس آگاهی جامعه وارد کند، هنرمند رسالتش این است، روشنفکر رسالتش این است، تضاد موجود در متن جامعه را از واقعیت وارد ذهنیت کند، تضاد تا در درون عینیت وجود دارد هرگز عامل حرکت نیست، برای اینکه ما جامعه های رامی بینیم که در قرن بیستم در دوره فئودالیته مربوط به دوره دوم و سوم مرحله تاریخی بشر است، جامعه های رامی بینیم که هنوز وارد مرحله تاریخی نشده اند و در قرن بیستم هستند در یک طرف فضا را کشف کرده اند، ولی هنوز وارد مرحله تاریخی نشده اند، یعنی وارد مرحله لباس و خط نشده اند. بنا بر این نفس تضاد عامل حرکت نیست، اگر تضاد وارد ذهنیت انسان ها شود و به آگاهی رسیده آنوقت عامل حرکت است. این است که فقر عامل حرکت است

نیست، احساس فقر عامل حرکت است" (۵). از مجموع نظریات شریعتی، بدین نتیجه قاطع و روشن میرسیم که اصولا و با جهان بینی توحیدی خود در عرصه "وجود" به دو عامل ماده و معنا معتقد است، که این دو عامل به عرصه تاریخ (عین و ذهن)، به عرصه جامعه (محیط و انسان) و به عرصه انسان (روح و جسم) تعمیم می یابند، او با چنین دیدی، بر روش شناسی و برومارکس، که به یک عامل تکیه میکنند، انتقاد کرده و روش دیالکتیکی خود را، که اساسا به دو مبنای یاد و عامل متکی است ارائه میدهد، او معتقد است که چنین روشی تنها با جهان بینی توحیدی قابل تبیین است.

با وجود اینکه شریعتی بر نحوه نگرش و بررسی پدیده های اجتماعی و بر انتقاد میکند، اما به بعضی از تحلیل های او در زمینه های مختلف با نظر تا اید آمیزی نگاه میکند، ولی هیچیک از این مباحث ارتباطی با بینش اقتصادی - طبقاتی و بر ندارد از چها رچوب تا ایدیرخی نظریات روانشناختی، جامعه شناسانه و انسان شناسانه فرا تر نمیرود، به این علت که این شبهه مغرضانه یا نا آگاهانه پدید آمده که شریعتی بر افکار سرمایه داری و بر مهر تا ایدینها ده، ناچاریم کلیه مطالب و نظریات و بر را که توسط وی طرح شده و مورد پذیرش ضمنی قرار گرفته است، در زیربیا و ریم تا خوانندگان خود در این مورد به قضاوت و داری بنشینند:

۱- الیناسیون بوسیله بوروکراسی:

"گاهی الیناسیون بوسیله نظام اداری است. به قول یکی از جامعه شناسان - که یاد نام نیست مارکس و بر - (۶) یا ما رسل موس با یدبا شد - در یک سازمان اداری بسیار پیچیده، بزرگ که هزار تا گیشه است و این گیشه ها شماره بندی شده است آن آقای که در گیشه، مثلا ۳۴۵ نشسته است و ۲۰ ساله در این گیشه کار میکند و یک کارکناری را در تمام عمرش همیشه داشته است، این آدم بیشتر خودش را "جناب آقای گیشه ۳۴۵" احساس میکند و همیشه همه مردم به عنوان گیشه ۳۴۵ به او خطاب میکنند، به عنوان گیشه ۳۴۵، و مرا جمع میکنند و به عنوان گیشه ۳۴۵ او را میشناسند و این تلقی عمومی که او به هیچ چیز در دنیا جز به گیشه ۳۴۵ و وابسته نیست، در خود او هم این احساس را بوجود میآورد که او عبا تست از گیشه ۳۴۵، نه کیک، بچه کیک دارای خصوصیات کیک، این است الیناسیون بوسیله بوروکراسی (۷)".

۲- روانشناسی فردی سرمایه داری (سرمایه داری)

"ماکس و بر میگویند که بعضی سرمایه داران بزرگ در بعضی مجالس و لخرجی های عجیبی میکنند که قابل تصور نیست (اونا سیس با خرید تا بلونقاشی به گزاف پول را آتش میزند). چرا؟ برای اینکه سرمایه دار قبل از اینکه سرمایه دار باشد انسان و دارای فضیلت ها، عواطف، کششها و لذتها بوده، به چیزهایی ایمان داشته، به فضایی اعتقاد داشته، ماهمه اینها را در مدت کارش فدای پول درآوردن کرده، از آزادی ها، تفریحها، احساسات، عشقها و دوستیها، فضائل آدمها، اعتقادات و گذشته های انسانی و... از همه گذشته، همه را دور ریخته تا بیشتر پول بدست بیاورد، اینهمه به خودش و همه احساسات انسانیش و به دیگران خیانت کرده، چنین شخصی به صورت ناخود آگاه نسبت به پول عقده و کینه پیدا میکند و در این حالات است که دست به نابودی آن میزند و روح از این کار لذت میبرد، بدست آوردن این پول به ازاء نابود کردن همه امکانات و

و هماهنگ می باشد و برای ما حکم یک رقیب ایدئولوژیک را دارد و باید با تمامیت آن برخوردی فکری اعتقادی کرد، به همین دلیل شریعتی با تکیه بر جامعیت و کلیت اعتقادی اسلام، که متشکل از منظومه ای آرگانیک از جهان بینی، فلسفه تا ریاضیات جامعه شناسی، انسان شناسی، ایدئولوژی، جامعه ایده آل و انسان ایده آل می باشد، با ایدئولوژی ما رکیسم مرزبندی اعتقادی میکند و در نهایت آن را در تبیین مسائل و موضوعات ایدئولوژیک خود ضعیف و نارسا برآورد می نماید، و در عوض اسلام ما و رای ما رکیسم را قادر و توانا به پاسخگویی بن بستهای فلسفی تئوریک ما رکیسم بر می شمارد، و تاکید دارد که مجرای واقعی برای عینیت یافتن بلندترین آرمانهای انسان همین اسلام است.

در مورد نفی مطلق استثماری که یکی از عناصر آرمانی ما رکیسم را تشکیل میدهد، شریعتی برای اعتقاد سخت را سخاست که سوسیالیسم (۱۱) تنها در چهار چوب یک جهان بینی توحیدی قابل توجیه و تفسیر است و نه در قالب یک جهان بینی مادی: "سوسیالیسم - بدانگونه که ما تلقی میکنیم - تنها به این خاطر مقبول نیست که در مسیر جبرری تاریخ، پس از سرمایه داری، حتمی الوقوع است، بلکه به این خاطر است که انسان را که تنها موجودی است که "ارزش" می آفریند و به تعبیر اسلام، حامل روح خداست و رسالت اساسی اش در زندگی تکامل وجودی خویش است، از بندگی اقتصادی در نظام سرمایه داری و زندان مالکیت استثماری و منجذب بورژوازی، آزاد میکند و روح پست سودجویی فردی و افزون طلبی مادی را که جنون پول پرستی و قدرت ستایی و هیستری رقابت و فریبکاری و بهره کشی و سکه اندوزی و خود پرستی و اشرافیت طبقاتی زاده آنست، ریشه کن می سازد و جامعه را از زندگی را جولانگاه آزادی و آزادی را می دهد و اش برای تجلی روح حق پرستی و تعالی وجودی و تکامل و رشد نوعی میکند.

روشن است که ما به چه معنایی ما رکیست نیستیم و به چه معنایی سوسیالیستیم، ما رکیس، به عنوان یک اصل علمی و کلی، اقتصاد را زیربنای انسان میگیرد و ما درست برعکس به همین دلیل با سرمایه داری دشمنیم و از انسان بورژوازی نفرت داریم و بزرگترین امیددی که به سوسیالیسم داریم، این است که در آن، انسان، ایمان، و اندیشه و ارزشهای اخلاقی انسان، دیگر رویا نیست، کالای ساخته و پرداخته زیربنای اقتصادی نیست، خود علت خویش است، شکل تولید به شکل نمیدهد، در میان دودست آگاهی و "عشق" آب و گلش شرشته میشود و خود را خود انتخاب میکند، می آفریند و راه میبرد (۱۲). در واقع شریعتی نه با یک بینش صرف علمی، بلکه با یک بینش اعتقادی (و بقول خودش ما و راه علمی)، استثماری را در هر شکلش نفی میکند و هر نوع سرمایه داری را ربا میدانند (۱۳) بدیهی است که جهان بینی توحیدی با جامعه بینی توحیدی ملازمه داشته و توحید در هستی، در یک فرایند دراز مدت تاریخی، توحید در جامعه، در انسان و در تاریخ را محقق میسازد، چرا که انعکاس جهان بینی توحیدی در جامعه، نمیتواند اشکال گوناگون شرک اجتماعی را تحمل کند و جبراً آن را به نابودی میکشاند.

با این تحلیل نیازی نیست که به فلسفه تاریخ ما رکیسم که از مراحل پنجگانه تاریخی "جبراً" و "قهر" عبور میکند، وبالطبع در این روند جبری

استعدادها و سرمایه های معنوی و انسانی تمام شده، برخوردی شدن، یعنی خویشتن انسانی که ۳۵ سال است زندانی است، شورش میکند، این یک مسئله روانی است. (۸).

۳- نقش پروتستانتیسم در اروپای غربی:

"اگر ما از اروپا تقلید میکنیم، باید از تجربه های خوبشان تقلید شود. و این یکی از آنهاست که: آنچه قرون وسطی را خراب کرد و قرون جدید را بوجود آورد، مذهب نبود. تحول فکری مذهبی بود، نه مبارزه ضد مذهبی، نقش پروتستانتیسم در ایجاد قرون جدید و تمدن جدید را "ماکس وبر" بهتر از هر کسی تحلیل کرده است (۹)".

۴- اراده انسان سازنده تاریخ:

"به قول ماکس وبر: انسان هایی که ساخته تاریخ هستند مثل آدم های زیرهودجا، آدم های امی هستند که در این کاروان اختیارشان را به دست دیگران داده و تسلیم آنان شده اند، ولی آنها کسی که سازنده تاریخ هستند، کسانی میباشند که سر از هودجاها بیرون کرده و گاه گاه فریادی کشیده و طغیان میکرده اند و یا لااقل در زمزمه های مخالفت آمیز خود مسیر کاروان را آنطور که میخواسته اند آرزو میکرده اند" (۱۰).

طبیعی است که تا قیود بعضی نقطه نظرات و تحلیل های اجتماعی - انسانی متفکری، ملاک پذیرش بینش طبقاتی او نمی باشد. اصولاً جامعه مطلوب شریعتی، که بر مبنای خدشه ناپذیر قسط توحیدی استوار می باشد، تعارض بنیادین با جامعه ایده آل وبر که بر پایه سرمایه داری است، دارد و از اینرو امکان ندارد در این زمینه تفاهم و توافق متقابل وجود داشته باشد، وجه اشتراک این دو متفکر، فقط در موارد فوق الذکر خلاصه میشود و لا غیر. شریعتی به روش و نقش مترقی پروتستانتیسم در تحولات اقتصادی - اجتماعی غرب به نقل از وبر در بسیاری از آثارش تکیه کرده و از آن دفاع نموده است و این بدان معنا نیست که چون بورژوازی خود را با مذهب پروتستانتیسم، که به دنیا گرایی و رشد و تکامل صنعت و تکنولوژی و مادیت معتقد بود، سازگار و هماهنگ ساخته، پس او موافق بورژوازی است منظور او این است که پروتستانتیسم در مقابل کاتولیسیسم، که مبلغ و مروج انزوا طلبی زاهدانه و آخرت گرایی مبتذل بود، جنبشی مترقی و رشد دهنده است، حال اگر بورژوازی از این حرکت و جنبش به نفع خود بهره برداری کرده، نمی توان تجارب و دستاوردهای مبارزاتی و علمی مذهب پروتستانتیسم را در "مکان - زمان" خود نادیده انگاشت. بخصوص که هدف شریعتی از تکیه بر پروتستانتیسم، بیشتر معطوف به آموزش نحوه برخورد با مذهب را کدو جامعه است که همچون پروتستانتیسم، باید عوامل انحطاط آورش را نفی و طرد کرد و به عناصر صریح و حرکت زا و جامعه ساز و انسان سازش تکیه نمود. بنا بر این در اینجا شیوه برخورد پروتستانتیسم مطمح نظر است نه کیفیت و ماهیت فرایند حرکتش.

اما برخورد شریعتی با ماکس وبر - که به اجمال به گوشه هایی از آن اشاره میکنیم - بسیار فراتر از نقد و تحلیل روش شناسی و چند نظریه متعرق، رفته و در واقع وارد حوزه شناخت شناسی میشود و معتقد است که ما رکیسم یک دستگاه فکری منسجم

اختلافات اصولی در کلیت اندام اعتقادی، از لحاظ انسانی و ارزشهای بلند اخلاقی با ما رکس و همه، حاکمان و عاملان آرمانهای مردمی در سراسر تاریخ احساس نزدیکی و همبستگی میکند:

"ما رکس - کسی که همه چیز را همراه دغدغه خویش استخدام کرده است تا تنها و تنها، از بهر کوشی یک اقلیت از اکثریت توده های محروم و استثمار شده و استضعاف شده مانع شود، و دانش خویش را در راه اثبات حق توده های بی که در هیچ نظامی، حقی نداشته اند، جزا رکردن و نخوردن و سواری دادن استخدام کرده است و نفرت خویش را از زور، ظلم و سرمایه داری و زندگی لجن زار بورژوازی حاکم زمان خویش و فریب و جهل و استحما رفکری ای که او بنا مذهب بسا آن رویا روی بود، تا دم مرگ در خویش زنده و تازه نگاه داشته و به این احساس مقدس وفا دارمانده است (۱۶)"

حتی او که معتقد است تاریخ به سه شاهراه اصلی آزادی، برابری، و عرفان منتهی میشود ما رکس را به عنوان شاخص شاهراه برابری، در کنار دوشاهراه دیگر قرار میدهد و تاکید میکند که هر انسانی برای رسیدن به این سه شاهراه باید سه بعد آزادی، برابری، و عرفان را در خویش پرورش دهد: "چگونه می توان ما رکس و طاج را و ما رکس را در خویش با هم آشتی داد؟ بی آنکه هیچ کدام را قربانی دیگری کرد، این کاری دشوار است اما کاری است که باید کرد (۱۷)"

در پایان لازم است به راه حل یا تز "راه سوم" شریعتی، بطور مجمل اشاره نمایم، چرا که این نظریه به این دلیل که دامنه و عمق معنایش به درستی فهمیده نشده، شبهه ای را پدید آورده است.

شریعتی از نظر فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژی - یکی، چه در سطح داخلی و چه در سطح جهانی، به "راه سوم" تکیه میکند، به عبارت روشن تر در طبقه بندی فرهنگی تز "با زگشت به خویش" و تکیه بر خویش ران راستین فکری، فرهنگی، تاریخی، رانجات بخش کشورهای استعمار زده و استثمار زده میداند و در نتیجه راه خود را با تجدید گرائی یا فکلیسم - که متأثر از الگوهای فرهنگی غرب است - و سنسنت گرائی یا ملیسم - که محصول سنت های موروثی و تابوئی آباء و اجدادی است - جدا میکند و آنرا "راه سوم" مینامد. و در سطح جهانی نیز به لحاظ فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیکی با دو بلوک و دو قطبی که بخش اعظم دنیا را میان خود تقسیم کرده اند، مرز بندی میکند و اعتقاد دارد که اسلام بسا پشتوانه غنی و وسیع فرهنگی - ایدئولوژیکی خود قادر است برای رفع مشکلات و معضلات پیچیده کشورهای جهان سوم (و بقول خودش، جهان دوم) و بخصوص مللی که اسیر امپریالیسم و استعمار و استثمار هستند راه حل های مستقل و جداگانه ای ارائه دهد اما از نظر گاه اقتصاد معتقد است که "دوره" بیشتر وجود ندارد: سرمایه داری و سوسیالیسم (به معنای واقعی و اصیل کلمه) و تز "اسلام راهی است میان سرمایه داری و سوسیالیسم را بشدت رد میکند: "من خودم معتقدم که آدم اگر یک روشنفکر مسلمان نباشد و آدم باشد، با یسند ما رکسیست شود، این راه حل است، خلاص! مگر اینکه بروید سرمایه دار شود، یا فاشیست شود یا الکسیستی (کشیش) شود، برای اینکه راه دیگری ندارد بعضی ها مساله را اینطور طرح میکنند که مثلا میگویند: "اسلام بین ما رکسیسم (یا سوسیالیسم) و سرمایه داری است". این، حرف مفتی است.

نقش انسان گم و مجهول است، متوسل شویم، زیرا فلسفه تاریخ توحیدی با تعیین حدود و نقشی انسان در چهار چوب قانونمندیهای تاریخ و با یک پشتوانه عظیم تئوریک - ایدئولوژیک جامعه ایده آل را در نهایت تحقق عینی و خا رچی، بخشد: "تاریخ با تضاد طبقاتی شروع میشود و جنگ تاریخی بر اساس وراثت تدریجی، از آغاز تا تاریخ ادامه پیدا میکند، و این جنگ در همه دوره ها به اشکال مختلف وجود دارد تا می رود به طرف پایان جبری نظام رونی و ایجاد یک انقلاب جبری و ایجاد یک جامعه بی طبقه مبتنی بر مالکیت و عدالت و تحقق وعده خداوند به طبقه مستضعفین (یعنی ضعیف شده)، استثمار شده، استعمار شده و استبداد شده (۱۴)".

شریعتی برای یکپارچگی و تسلسل فلسفه تاریخ در گام در جهان بینی توحیدی از سمبل های حقیقی تاریخ اسلام استفاده میکند، مبنای تاریخ را با دو سمبل حقیقی هابیل و قابیل (اولی نما - یئنه جامعه بی طبقه قبل از مالکیت و دومی نما - یئنه جامعه طبقاتی بعد از مالکیت) نشان میدهد و معتقد است که این دو بر اساس تز "مذهب علیه مذهب" در مراحل و ادوار مختلف تاریخی با یکدیگر می جنگند و در سرنوشت ساز، پیروزی قطعی و نهائی اولی بردومی جامعه عمل به خود می پوشاند و جامعه آخر زمانی در واقعیت ملموس استقرار می یابد:

"نبرد تاریخی میان هابیل و قابیل شکر تبعیض طبقاتی و نژادی با عدالت و وحدت انسانی مذهب خدعه و تخدیر و توجیه وضع موجود، با مذهب آگاهی و حرکت و انقلاب، در طول زمان تاریخی، پیوسته ادامه دارد تا آخر الزمان، و آن هنگامی است که قابیل بمیرد و نظام هابیلی دیر با استقرار بیابد و آن انقلاب جبری پایان تاریخ قابیلی است، که برابری در سطح جهانی تحقق میابد و در نتیجه توحید و برادری انسانی میتواند استقرار یابد، استقرار قسط است و عدل، تاریخ به آنجا خواهد رفت و به شکل یک انقلاب جهانی و انتقام تاریخی و طبقاتی، قطعا در سراسر زندگی بشر گسترش خواهد یافت و نوید خداوند خواهد رسید که گفت: "اراده کرده ایم تا بر کسانی که در زمین به بیچارگی و ضعف گرفته شده اند، منت بگذاریم که آنها را رهبران مردم قرار دهیم و وارثان زمین". این انقلاب جبری آینده است بر اساس تضاد دیا لکتیکی که با جنگ هابیل و قابیل آغاز شد و در سراسر جامعه های بشری، میان نظام حاکم و محکوم جاری است و سرنوشت جبری تاریخ، پیروزی عدالت قسط و حقیقت خواهد بود (۱۵)".

از گفته فوق چنین استنباط میشود که زیر بنا از آغاز یبدایش مالکیت تا پایان قطعی و جبریش یکی است که در طول تاریخ روبنا های مختلفی را شکل داده است، یعنی زیر بنای نظام مالکیت طبقاتی با روبنا های سیاسی و فرهنگیش قابیلی (شرک) است و جریان اجتماعی محکوم این نظام هابیلی (توحید) می باشد، اما محکومیت نظام هابیلی جا و دانه نیست و انتقام خود را از زگاهی بطور نسبی از نظام قابیلی تا لحظه گرفتن انتقام مطلق فرا میرسد.

نا گفته نماند که شریعتی از تلاش ها و مبارزات ما رکس در جهت اثبات حقوق محرومین و استثمار شدگان و افشای چهره پلیید مذهب دروغین که به تحقیق و فریب توده های مردم میپرداخت، تجلیل و تمجید کرده است، و این نشان میدهد که او، برغم

ندارد که طبقه سرمایه داری جهت گیری ضد طبقه ای میکند، یعنی بر علیه خودش میشود، بلکه معتقد است که "فرد سرمایه دار" ممکن است در اثر عواملی از طبقه خود بریده و بر ضد آن موضع گیری کند، یک نمونه با رز آن مرحوم مصدق است که برغم اینکه از طبقه "دوله ها" و "سلطنه ها" بود، اما به دلایلی در کنار مردم قرار گرفت و بر علیه طبقه اش جبهه گیری کرد و نمونه دیگر، همه روشنفکران انقلابی جهان سوم هستند که با وجود اینکه خاستگاه اغلبشان طبقات متوسط میباشد، ولی آرمانهای طبقات محروم و ستمدیده را در ذهن دارند.

۹- م، ۱۴، ص ۴۸، همین موضوع نیز در م، ۱۴، ص ۱۷۸
 م، ۲۶، ص ۴۶۹-۴۶۶، م، ۳۱، ص ۳۸ و ۳۹ و ۱۵ و ۱۱۵
 و ۲۴۹ و ۲۵۰، م، ۱۷، ص ۳۲۵ و ۳۲۴ بطور مشروح-
 تری آمده است

۱۰- م، ۱۱، ص ۹۵

۱۱- شریعتی سوسیالیسم را با قسط مترادف می شمارد و آن را در زیر سقف کوتاه ماتریالیسم غیر قابل تحقق تلقی میکند.

۱۲- م، ۱۰، ص ۷۹

۱۳- ر، ک، م، ۱۰، ص ۲۹

۱۴- م، ۱۶، ص ۶۲

۱۵- م، ۲۰، ص ۱۴۲

۱۶- م، ۲۰، ص ۱۴۹

۱۷- م، ۲۳، ص

۱۸-۱۰۴ ۲۳ ص

سرمایه داری یک بیماری است که اسلام و ما رکسیسم در مبارزه با آن با هم رقابت دارند، و چون رقابت دارند، بنا بر این دارند در یک هدف مشترک با هم کار میکنند (۱۸).

بنابراین عقیده شریعتی اسلام و ما رکسیسم به مثابه دو تئوری انقلابی، از دو خاستگاه ایدئولوژیکی متفاوت در مقابل سرمایه داری صف بندی میکنند و در راه آمحاء تاریخیش بر مبنای اصول و معیارهای خاص خود با یکدیگر رقابت میکنند، اما او معتقد است که این رسالت را اسلام به انجام میرساند، چنین باد. □
 پا ورقیها:

۱- بینش جا معه بینا نه از درون یک مکتب اعتقادی منبعث میشود و فراتر از جا معه شناسی علمی محض است.

۲- مجوه، آ، ۱۶، ص ۱۹ و ۲۰

۳- م، آ، ۱۵، ص ۲۷۱

۴- م، آ، ۴، ص ۵۴

۵- م، آ، ۲۰، ص ۵۰۳

۶- در جاهای دیگر همین نقل قول را به ماکس وبر استناد میدهد: ر، ک، م، ۲۵، ص ۲۵۳ و ۱۲، ص ۱۴

۷- م، آ، ۲۵، ص ۱۹۶

۸- م، آ، ۱۲، ص ۹۱۱۲

(توضیح واضح است بدهم که شریعتی هرگز اعتقاد

به مناسبت شصت و دومین سالگرد ترور و شهادت شاعر و روزنامه نگار آزاده، میرزاده عشقی

"تا بلوی ایده آل مریم"

تمام مملکت آنروز زیر و رو گردید

که قهرمانت با ظلم رو برو گردید

به خائنین زمین آسمان عدو گردید

زمان کشتن افواج مرده شو گردید

بسیط خاک زخون پلیدشان رنگین

دگر در آنکه وجدان کشی هنرنمود

شرف به اشرفی و سگسه های زر نبود

شرف به دزدی کفر رنج ورنج بر نبود

شرف به داشتن قصر معتبر نبود

شرف نه هست در شکه نه چرخ های زرین

گرفتم آنکه نباشد مرا از این پس زیست

بماند از من این فکر پس مرا غم چیست

چرا که فکر من صدمه دیده ای مسریست

چو گشت مسری فکری زمانه ول کن نیست

سرور انید آخربه روی یک بالین □

جنگ خندق، جنگ امروز است!

آدرس برای مکاتبات و ابوظمان ○	برای کمک مالی و وجوه نشریات حساب بانکی ○
● khandagh ● B.P 135 ● 94 004 ● creteil-cedex ● France	● B.N.P 30004 ● khandagh شماره N° 01256551 Code: 00892 ● Ag.Kleber ● Paris. France